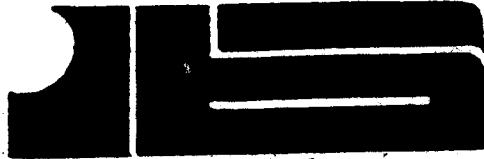


نابود باد امپریالیسم جهانی
سرکردگی امپریالیسم آمریکا
وبابگاه داخلی

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۲۰ صفحه

فروردین ماه ۱۳۶۵

سال هشتم - شماره ۲۰۰

سرمقاله
امپریالیسم آمریکا و

حمله نظامی به لیبی

تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به لیبی و بمباران طرابلس وین غازی در نخستین ساعات با بمباران ۲۶ فروردین ماه که منجر به کشته وزعی شدن تعدادی از مردم این کشور گردید و علاوه بر این خساراتی به برخی از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر و مراکز و تاسیسات نظامی لیبی وارد آمد به صورت حادثه‌ترین مسئله بین المللی روز درآمده است. این اقدام نظامی امپریالیسم آمریکا چنان واکنشی را در سطح بین المللی برانگیخت که حتی در اردوگاهی که خود امپریالیسم آمریکا سرکردگی آن را برعهده دارد چیز معدودی از کشورها همچون انگلیس، کانادا و اسرائیل که به دفاع غلبی از این تجاوز امپریالیسم آمریکا برخاستند، بقیه هریک بنحوی از انحاء علیه آمریکا در صفحه ۲



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت فرارسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)

روز جهانی کارگر

در صفحه ۲

اشتراک‌های گروهی

سلاح سرمایه داران در یورش به طبقه کارگر ایران

هر روز که میگذرد برده‌مانه وابساد زندگی، بیکاری، مشکل شکن و تورم بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه پیش از پیش افزوده میگردد. فقر و فلاکت و سرکوب و وحشت، زندگی میلیونها کارگر عمومی شما من شتون زندگی کارگران و خانواده‌های آنان را در بر گرفته است. ساخته است جنگ، گران، کمبود مایحتاج اولیه

در صفحه ۲

مجاهدین خلق در منجلا ب بی پر نیسی سیاسی

سازمان مجاهدین خلق، اخیرا از طریق رادیو و نشریات خود، دست به تبلیغات گسترده‌ای علیه سازمان زده است و این تبلیغات را بدور از هرگونه پرنسیپ سیاسی و با دروغپردازی، عوامفریبی و بکارگیری شیوه‌های پلیسی توأم نموده است.

در صفحه ۲

جنگ و تلاشهای جدید رژیم

بن بست جنگ ارتجاعی و ناتوانی رژیم در ایجاد یک تحول و دگرگونی اساسی در وضعیت جنگ و تاسیس هزینه‌های سرمایه‌آور آن، تمام رژیم را وامیدارد تا سه شیوه‌ها در روشهای گوناگونی متوسل شود و راههای جدیدی جهت

در صفحه ۶

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه‌بندیهای سیاسی: خرده بورژوازی

سازمانها و گروه	نیروهای درون گروه	حاد و تنگاتنگای شدید این
های سیاسی خرده بورژوازی	بندهای سیاسی را	نیروهای طی چندین سال
سپالترین و متنفرترین	تشکیل میدهند. تغییرات	

در صفحه ۹

مجاهد اصلی

بر سر چیست؟

در صفحه ۸

حزب توده

جبهه متحد خلق

در صفحه ۱۱

اشتباهات تاکتیکی و جبهه متحد خلق

تداوم دوران انقلابی و رنکستی سیاسی - اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی، تداوم جنبش توده‌ای و در رأس آن جنبش طبقه کارگر با تاسی اشتباهات پیش و در یک کسب

در صفحه ۱۰

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

امپریالیسم آمریکا و حمله نظامی به لیبی

موقع گرفتند. این انفرادین السلسلی امپریالیسم آمریکا در ماجرای بسیاری از لیبی و سونگمیری مکانی دولتهای مختلف جهان علیه ما جراوشیهای امپریالیسم آمریکا معلول یک رشته مسائل سیاسی و تفادهای بین السلسلی است که در کلیت خود بسیار سنگین و ناتوانی روزافزون امپریالیسم در مقیاس جهانی واحد شدن تفادهای بین السلسلی است.

القدام نظامی امپریالیسم آمریکا علیه لیبی در شرایطی صورت میگیرد که بحران عمومی امپریالیسم بین از همینجه زورنده و تفادهای لاینحل میتم جهانی سرزبانهداری تا سرحد انفجار حادثه اند. امپریالیسم آمریکا که مرکز دگسی اردوگاه امپریالیسم و ارتجاع جهانی را نرعمیده گرفته است، بین از همه در چنبره این بحرانهای فاشی و تفادهای لاینحل دست و پا میزند و غمگین ظنیگیری آن بی نهایت رفته کرده است. پس از شکست های مداومی که امپریالیسم آمریکا بویژه در دهه ۱۹۷۰ متحمل گردیده، و بحران عمومی امپریالیسم در کلیت خود عمیق تر شده، شوام با تضعیف امپریالیسم و برهم خوردن هر چه بیشتر توازن قوا در سطح بین السلسلی سطح نیروهای انقلابی، امپریالیسم آمریکا با ردیگر از اوائل دهه ۸۰ دست به یک رشته اقدامات جنون آمیز و تحا و زکارانه در سراسر جهان زد. از هنگامیکه ریگان رئیس جمهور کنونی آمریکا بعنوان نماینده حاکمترین و فانیست ترین جناح امپریالیسم آمریکا در مسدودت ترار گرتت، مرحله جدیدی از ماجراوشیها، میلیتاریسم، تحا و ز و ارتجاع سیاسی، در سیاست امپریالیسم آمریکا آغاز گردید. ریگان تلاش نمود تا هدایت اس سیاست مومنت امپریالیسم

آمریکا را بعنوان سرکرده راهزنان و غارتگران جهانی حفظ کند و بحرانهای را که با آن روبروست تخفیف دهد. از اینرو پس از پیش به میلیتاریسم روی آورد. هر سمران با یکا های نظامی امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان افزود. با یکا های موشکی جدید ایجاد کرد. هزینه های کلانی را به ساخت سلاحهای مخرب و ویرانگر اختصاص داد. امپریالیسم آمریکا بمنظور گشای از منابع غارتگرانه خود در کشورهای تحت تسلط و وابسته بر میزان گسنگ هوا و حمایتی مادی خود از دولتهای مرتجع در سراسر نیروهای انقلابی افزود. پیروزان زامندی علیه و آشکار فسد

انقلابیون علیه دولتهای انقلابی زد. برداشته مداخلات سیاسی نظامی خود در عرصه جهانی افزود و در راستای این سیاست مداخله علنی خود در منطقه خاور میانه و خلیج فارس بعنوان یکی از کانونهای بحران و حلقه های ضعیف امپریالیسم شدت بخشید. امپریالیسم آمریکا تلاش نمود تا با سازماندهی یک تحریف سیاسی و نظامی در منطقه خاور میانه، جنبش انقلابی را در این منطقه سرکوب کند، نقش شوروی را محدودتر سازد و مومنت متزلزل خود را در این گائون بحرانسی بهبود بخشد. تحا و ز نظامی دولتهای صهیونیستی اسرائیل به لبنان بمنظور سرکوب جنبش فلسطین در خدمت این سیاست صورت گرفت. امپریالیسم آمریکا بدین طریق گوشید جنبش انقلابی فلسطین را تضعیف کند. جناح محافظهگرایین جنبش را تقویت نما بدو به رژیمهای مرتجع منطقه شتایت بیشتری بخشید. جنگ دولت های ایران و عراق نیز بعنوان ابزاری در جهت پیشبرد این سیاست مورد استفاده امپریالیسم آمریکا قرارگرفت.

اتحاد جماهیر شوروی که اساس سیاست خارجی اش را در منطقه از مدتها پیش بر مبنای تز راه رفتن غیررسمی به داری و رقابت اقتصادی قرار داده بود و به عوض حمایت و پشتیبانی همه جانبه از زامنها و جنبشهای انقلابی در بسیاری از کشورهای عقبی، از دولتهای حاکم بر این کشورها دفاع میکرد. در برابر این تحریف امپریالیسم مومنت و نفوذ خود را تا حد زیادی از دست داد و نتوانست نقشی در برابر ماجراوشیها و مداخلت امپریالیسم در منطقه ایفا کند. تنها لیبی و سوریه، به ویژه رژیم لیبی که آنهم بنابه غلطت ناسیونال - مذهبی اش با امپریالیسم آمریکا در تفاد قوا داشت در مدار دینامی سیاسی شوروی باقی ماندند.

رژیم لیبی که از یکسو از موضع ناسیونالیسم عربی و از سوی دیگر بنا به غلطت مذهبی و دفاعی اش از پان اسلامیه مخالف دولت صهیونیستی اسرائیل میباشد و از این طریق با امپریالیسم آمریکا نیز در تفاد قوا گرفتار است در جارجوب این تفاد نقطه انگایش را در سیاست خارجی و مناسبات بین السلسلی بر اساس نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی قرار داده است و بصورت یکی از کانونهای مخالفت در آمده که در عمل ناشی در جهت اعمال سیاست یکپارچه امپریالیسم آمریکا محسوب میشود. از این رو این تفاد دولت لیبی و امپریالیسم آمریکا نه از موضعی مترقی و انقلابی بلکه از همان غلطت ناسیونال

مذهبی آن ناشی میگردد که خود پدیده ای ارتجاعی است و از همین جا است که لیبی در عین تفاد با امپریالیسم بصورت یکی از متحدین اروپا قریب جمهوری اسلامی بنامه یکی از مرتجع ترین رژیمهای منطقه در آمده است. اما این تفاد رژیم لیبی با امپریالیسم آمریکا هر چند ماهیتا از نوع تفاد میان نیروهای انقلابی و فدا انقلابی نیست، با این وجود بنامه مجموعه تفادهای که در عرصه بین السلسلی عمل میکنند از جمله تفادهای درونی اردوگاه امپریالیسم، تفاد میان اردوگاه امپریالیسم و سوسیالیسم و تلاش امپریالیسم آمریکا بمنظور تضعیف نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کشورهای همچون لیبی بدرجهای حساس گردیده که امپریالیسم آمریکا در جهت پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود از یکسو بمنظور قدرت ناشی در برابر شوروی و از سوی دیگر وارد آوردن فشار بیشتر به رژیم لیبی بمنظور قوا بردادن آن در مدار سیاستهای امپریالیسم آمریکا به حمله نظامی متحول گردید.

از این رو برخلاف آنچه که بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم عنوان میکنند، علت تحا و ز نظامی امپریالیسم آمریکا به لیبی و بمباران شهرهای این کشور نه جانشیناری رژیم این کشور از با مفصلیاج شوروی بلکه بحران امپریالیسم و سیاستهای فوق ارتجاعی امپریالیسم آمریکا است که از حادثه تفاد دهسای بین السلسلی ناشی میگردد.

امپریالیسم هر چه با بحرانهای ژرف تری روبرو میگردد و هر چه از حمل تفادهای لاینحل خود بیشتر عاجز میماند خصمه سیاسی خود را که بطا ارتجاع در تمام جهات است بیشتر آشکار میسازد. امپریالیسم آمریکا که با اضمحلال گنبدگی و فروپاشی روزافزونی روبروست جز توسل روزافزون به ماجراوشی نظامی، تحا و ز، میلیتاریسم، شتمگری و ارتجاع سیاسی راه دیگری در پیش ندارد. در حقیقت تحا و ز نظامی امپریالیسم آمریکا به لیبی بیان این خصمه سیاسی امپریالیسم در مرحله ای است که ضعف و فتور آن به نهایت خود رسیده است. اکنون دیگر ضعف و ناتوانی، بحرانهای و تفادهای امپریالیسم بحرملهای رسیده است که امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی حتی نتوانست پشتیبانی و حمایت علنی، مددودی از متحدین خود را بدست آورد و از اینرو با روشی هر چه بیشتر با تفاد کشیده شد.

اخراج‌های گروهی

تکمیل نمود و خانواده‌شان هیچ منبع درآمدی ندارند. لاجرم به کارهای کاذب و غیر-تولیدی روی می‌آورند و در معرض نرسیدن ضایعی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، اجراج‌های گروهی که به معنای مختلف صورت می‌گیرد، اجراج در ارتش، اجراج در صنعت کشور، اجراج در اولیه، اجراج در اثر فرسودگی دستگاه‌های تولیدی، اجراج در اثر ورشکستگی، همه اینها ضایعی است که گسترده که بر طبقه طبقه کارگر اعمال می‌شود و بی‌روشی است که کل طبقه کارگر را بطاعت اقتصادی - سیاسی اجتناب می‌دهد و هر کسی هدف قرار می‌دهد. طبقه کارگر ایران باید فاطمانه در برابر این تعرض ضدانقلابی و ضدکارگری رژیم استبدادگسی کند باید معروف خود را فشرده تر سازد و با تشکیل خود در مقابل بورش سرمایه‌داران سرمایه‌ارز جوی سرخورد. در این مسائل و طایفه‌های سنگینی بر می‌دهد. کارگران بیشتر قرار می‌گیرند. کارگران بیشتر باید این مسائل را آرتیجی سرمایه‌داران و دولت‌های آنها را سرموم کارگران ماضی و میراث سازند. باید اساس و امنیت را افشاء کنند که ما روح اجراج کارگران، زحمه برای امتزاج شدن اشتراک‌گرا را برای اعمال هر چه بیشتر فشارهای اقتصادی برای بائین نگاه داشتن سطح دستمزدها برای تشدید سرکوب و خفقان در کارخانه‌ها فراهم می‌شود.

باید احساس همبستگی کارگری را در عموم کارگران ایران تقویت کرد. هر کارگر ناغلی باید از عمق حسنی که سر کارگران سکار شده و خانواده‌هایشان سپرد آگاه شود. خطر مرگ از گرسنگی، مرگ از فقر و ملامت، هزاران خانواده کارگری را تهدید می‌کند. خطر نرسیدن و شاهی کشیده شدن هزاران کارگر می‌تواند ارجاع سرمایه‌کارگران که طبق روحیه همبستگی طبقاتی دارند، سیاسی و تعارضی روبرو شود.

سرمونت کارگراسی که بدون هیچگونه پشتیبانی مالی در جامعه رها شده‌اند و تنها راهی که سرمایه‌شان گذاشته‌اند است که به حبه مرگ روانه شوند. نمی‌توانند از سوی سایر کارگران امری سی تفاوت پیدا از سرنوشت خودشان تلفی شود. کارگران با تجربه طبقاتی خود احساس می‌کنند که با توجه به وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی اجراج، خنثی است که پشت در خانه هسر

کارگری خوابیده است. این طبقه کارگران بیشتر است که ما شناخت درست رسته‌های فوق کارگران را به تمامی عواقب اجراجها آگاه گردانند و مبارزات آنها را در مقاله با اجراج ست و سو دهند.

طبقه کارگر ایران می‌تواند و باید در برابر این دست‌اندا زبهای سرمایه‌داران بستاند به یک تن، واحد استبدادگسی کند و در این راه، بدون خود را در متکامل نماید. در واقع کارگران تا غل بیشترین بار را در این مبارزه باید بدوش کشند و لحظه‌ای هم دست از حمایت رفقای اجراجی خود برندارند. تشکیل صندوقهای کمک به کارگران اجراجی گامی موثر و عملی در این راستا خواهد بود. طبقه کارگر ایران می‌باید ضمن مبارزه مستقیم بر طبقه اجراج‌ها با طرح مطالباتی مانند ۴۰ ساعت کار و دویروز تعطیل در هفته و همچنین لغو اضافه‌کاری جملی بورش سرمایه‌داران را به کارگران سد کنند. باید سرمایه‌داران را وادار نمود که بجای تطویل ساعات کار که به صورت تنظیم وجه بصورت ساعات اضافه‌کاری بر کارگران تحمیل می‌شود، بجای افزایش شدت کار، کارگران جدیدی استخدام کنند. با فشاری بر روی خواست ۴۰ ساعت کار در هفته و با تلفیق اضافه‌کاری ممکن است در شرایط کنونی به نتیجه منحصرتحقق همان خواست‌ها نتواند اجتناب از اجتناب در صورت سیر هر چه بیشتر ما به سرمایه‌داران را افشاء می‌کند و چلوسوی تعرض بیشتر آنها را خواهد گرفت. کارگران باید در مقابل تعرض سازمان یافته و ضد انقلابی سرمایه‌داران به تعرض متعدد و انقلابی بپردازند. این مبارزه اشکال شخصی می‌توانند استفاده کنند، علاوه بر میزان شکل و آگاهی کارگران به شرایط ویژه هر کارخانه نیز بستگی دارد. ممکن است در یک کارخانه بتوان با طرح مطالبات فوق و نیز با اعتصاب، مبارزات کارگران را سازمان داد و بر عکس درواحه‌های دیگر در شرایط خاص، اعتصاب منجر به اجراج گسترده کارگران شود و لاجرم فاقد کارآیی لازم باشد با بر این اشکال مبارزه کارگران در هر کارخانه می‌باید بسا توجه به شرایط ناخوش آن کارخانه توسط بیشتران کارگری ست و سوا باید. کارگران بیشتر باید این امرخاطی را در نظر گیرند که تا کشیک‌های را که افتاد می‌کنند هر چه بیشتر مفوق کارگران را متشکل کند.

و اما کارگران اجراج کشیده از کارخانه‌ها باید چه راهی را در پیش گیرند؟ همچنانکه بارها گفته‌ایم اشغال کارخانه

مستقیم تا کشیک کارگران اجراجی است. کارگران تاکنون شیوه‌های مختلفی را در مقابل اجراج تجربه کرده‌اند که می‌توان بسمون نمود، از طومار نویسی، شکایت به "اداره کار" و غیره نام برد. بکارگیری این شیوه‌ها نتیجه مطلوبی برای کارگران به بار نیاورده و نمی‌توانست که سرمایه‌داران با پرداخت مبلغ بسیار ناچیزی (بطور مثال در ازای هر سال سابقه کاری، پرداخت یک تا دو ماه حقوق پایه و ...) به کارگران مسئله را به نفع خود فیهله دهند. کارگران اجراج شده باید بجای براه‌کننده شدن، دویزیتی در این مسائل آگاهانه در مقابل درپ کارخانه تجمع کنند. کارخانه را به اشغال خود در آورند. این تا کشیک در صورتی موثر خواهد بود که ارتباط بین کارگران با سایر کارخانه‌ها باشد. در این میان، اشغال کارخانه‌ها نیز باید کارگران جلوگیری نشده و نه تنها از براه‌کنندگی کارگران اجراجی یک کارخانه جلوگیری می‌نماید بلکه در بین کشیک کارگران اجراجی نیز. ما بین کارگران اجراجی و تا غل می‌بوند و همبستگی برقرار خواهد کرد. کارگران بکار شده باید برای تامین مالی خود صندوقهای کمک به کارگران اجراجی را سازمان دهند و اگر چه چنانچه امکان راه‌اندازی تولید وجود داشته باشد تا کمک گرفتن از کارگران سایر کارخانه‌ها اقدام به راه‌اندازی تولید نمایند.

تنها مبارزه متحد و متشکل کارگران اعم از کارگران بکار شده و تا غل می‌تواند جلو تجاوزات سرمایه‌داران را بگیرد و سطح شان را از آنها گرفته و سرافشان بکار بندد. اشغال کارخانه توسط کارگران اجراجی می‌تواند سر آغاز اتحاد کارگران و در شرایط بحرانی نسبی به نقطه عزیمت حرکت سراسری و متشکل کارگران بدل شود.

"اشتباهات تا کشیکی" ۰۰۰

دیگر همان تجربه را عینت تکرار کنیم. اما در اینجا فقط یک مشکل - فقط یک مشکل - وجود دارد: بوده‌ها از انقلاب آموخته‌اند. مبارزه طبقاتی به تفکیک طبقات منجر گشته است و خط و مرزهای قاطع، خارج از اراده این با آن گروه بین نیروهای سیاسی کشیده شده است. مشکل این است که تجربه ۵۷ دیگر تکرار نخواهد شد. این، اما، یک بی‌سروزی بالقوه برای پرولتاریا و یک شکست بالفعل برای ورشکستگی چون کشیکی‌ها است.

اشتراک‌های گروهی

اما عیاشی که طبقه کارگر با آن روبروست به این همه محدود نیست. با کاهش مداوم سبای نفت، ورتکتگی اقتصادی رژیم عدت‌سنتری گرفته است. بحران اقتصادی و ورتکتگی مالی رژیم که با تداوم جنگ ارتجاعی مردم برودنتش امروده میگردد، زندگی اقتصادی جامعه را سخت‌سماطره افکند است. و از اینرو سیر هست که هرروز موباس تولیدی و کارخانجات سینتری در چمره این وضعیت ملاکت سار گرفتار می‌باشد. تنها در یکسال گذشته بالغ بر دهها کارخانه و تأسیسات صنعتی و پسرورژه عمرانی به حالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده‌اند و هزاران کارگر به عناوین مختلف اخراج شده‌اند. اخراج ۵۰۰۰ کارگر کشت و صنعت کارون، اخراجهای وسیع و گسترده در پتروشیمی ایران و ژاپن (سدرخیمیسی) اخراج بیش از ۲۰۰۰ کارگر بهماسیسی پتروشیمی شیراز، فولاد مبارکه، منابع فولاد، آب و برق خوزستان، شیمایشی کرج، اخراج ۱۲۰۰ تن از کارگران ایران با سیویال و دهها سوبه دیگر که همگی در نول یکسال گذشته روی داده‌اند نشان میدهد که موج مزایده اخراجها بصورت ملطری جدی نمود کارگران ایران را شعله‌ور میکند.

واقعیت اینست که برتاب کارگران به سبب از کارخانه‌ها تنها در آنند که از واحدهای صنعتی که در معرض تأثیرات مستقیم بحران هستند و از جمله باکسید اریزواحه هستند و لاجرم به تعطیلی کشیده شده‌اند. صورت نسبیگردد، بررسی مختصری از وضعیت کارخانجاتی که اقدام به اخراجهای دستجمعی کارگران نموده‌اند، نشان میدهد که موج اخراج حتی تا میل کارخانجاتی هم که هیچگونه مانع جسدی برای ادامه تولید ندارند، سیزگرددیده است. سرمایه‌داران اینگونه مراکز، سر ریمه شرایط حاکم سرمایه و انشیکلائی جواخراج سوز کارخانجات، این امکان بود. بافته‌اند که با اخراج تعدادی از کارگران به بدون اینکه کاهش در میزان تولید شود، سودآوری کارخانه حاصل شود. فضا سوسری را سوز کرده کارگران تا نقل وارد ورید و کارهای را که توسط کارگران اخراج شده انجام میگردد. بدون افزایش در سطح دستمزدها به کارگران

تا عمل واگذار کند. بدین ترتیب موج گسترده اخراجها، سبب ترس ز سبب را برای سوزواری نواهم آورده تا سبدهای کلانی بحیب سزند و سبب قیمت خاسه خواسی هزاران کارگر سبکسار شده، به قیمت نوسودگی زودرس و کارخانه برای هزاران کارگر تا عمل کماکان سبب ثروت حوده سبب مزایده، آری سبکاری، در سبب و کرسنگی دهها هزار کارگری که سبب سبب و از کارخانه برتاب شده‌اند، تنها زندگی صنعت با این دسته از کارگران را تهدید میکند، کل طبقه کارگر دوزخ سبب سنگین اخراج دچار مفاطره گشته است. با شدت گیری بحران اقتصادی و افزایش ورتکتگی مالی رژیم و همچنین با کاهش ارزش تخصیص یافته به کارخانجات، تعدادی از واحدها تعطیل و باقیمانده تعطیل شده و کارگرانش اخراج میگرددند اما سرمایه‌داران راجه باک، آنها با استفاده از فرصتهای پیش آمده از یکسو به عناوین مختلف به اخراج کارگران می پردازند و از سبب دیگر بر شدت اشتغال کارگران با قیمتا نه میا افزایشند. بخاطر آورید که تقریباً در تمامی کارخانجات، بجای ۲۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته، بیش از ۴۸ تا ۶۰ ساعت از کارگران کارکنده میشود. بخاطر آورید که با احتساب ساعات اضافه کاری، ساعات کار کارگران به بیش از ۷۵ ساعت در هفته میرسد بخاطر آورید که با این ساعات کار از کارگر بماند اندازه کار معمول ۲ کارگر سود عاید سرمایه‌دار میشود (در صورتیکه شدت کار تا ناست باشد) و سبب همه این شرایط، سرمایه‌داران سبب استفاده از جو اخراج با زهم آهنگ کار را تشدید میکنند و بر اشتغال وحشیانه خود بیش از پیش میا افزایشند. اینجاست که کارخانجات که و طاقت فرسا تمامی اوقات کارگران را می بلعد و ذره ذره وجودشان را برای تا مین منافع سرمایه‌داران میکند. این است شیوه‌ای از شیوه‌های سرنگ کردن با بحران سردوش کارگران. این است عمق فشار روزافزونی که بر کارگران ایران اعمال میشود. این است مضمون تهاجم جدید سرمایه‌داران به سطح صنعت طبقه کارگر. تهاجمی که سبب مزایده از این به استفاده از جو اخراج بر طبقه طبقه کارگر بوده انداخته‌اند، تنها به عرصه‌های اقتصادی محدود نمیشود، تنها به فقر و سبب روزی هزاران کارگر سبکسار شده و از دید فشار بر کارگران تا فسیل نمی انجامد. سوزواری از اخراج سبب سبب سبب سبب سیاسی نیز استفاده

میکند. سکوند تا از اخراج یک چسما، سبارد و با این چماق حاضر براق که فراز کارخانه‌ها نگاهداشته میشود، حرکت امراضی طبقه کارگر را سوزکوب کند. اگر رژیم تا دیروز عمدتاً از سبب سوزکوب برای باقی ماندن کارگران استفاده میکرد، اگر اعتبارات کارگری را با کلوله، کشتار و زندان باخ میگفت اگر با توسل به جاسوسان انجمن اسلام می گویند تخم حواس در دل کارگران بکار اینک که این حربه‌های زنده زده کارآفرین خود را رفته رفته از دست میدهد، اینک که انواع فشارهای صنعت از نظم شکرانه سرمایه‌داری، جان کارگران را به لاس آورده، کارخانه‌ها را به انبارها انباشته از با روت بدل نموده‌اند، اینک که خطر برخاستن اشتغال‌زدگان، اشتغالگران را بیش از هر زمان دیگری تهدید میکند، سوزواری بدون آنکه سلاح فیلسی را بر زمین گذارد، سلاح دیگری را نیز دست گرفته است، سلاحی که مرگ تدریجی را بیش روی کارگران بجان آمده قرار میدهد، سرمایه‌داران این بار میکوشند تا با کابوس مرگی تدریجی در دل کارگران حواس نشانند، مرگی که با شکنجه‌های سوزنده از فقر و سبب روزی عین است مرگ تدریجی که شکنجه‌گرانش سرمایه‌داران و دولت حامی آنها هستند و زندانش زندان به دست تمام ایران، محکومیتش گستردگی دهها هزار کارگر، سوزواری سلاحی دیگر است که سلاح اخراجهای گروهی، سلاحی که سرمایه‌داران اجازه میدهند تا هر زمان که اراده کند کارگران را فوج فوج در جامه فاسد خودرها سازد تا شاید ترس از گرسنگی از مرگ تدریجی، از شکنجه ناشی از بیگاری کارگران را به سکوتی نوم وادارد تا شاید جنبش کارگری به زانو درآید، قدر قدرتی سرمایه‌داران را تا ناید سبب شود، بدانند شکست جوید و در مقابلشان سرتعظیم نسوز آورد. طبقه کارگر در مقابل یک آژانس تاریخی قرار گرفته است. اگر تا دیروز بیشتر اخراجها تا حال عناصر کمونیست، کارگران آگما و رهبران واقعی جنبش کارگری و با انگیز تشدید این جنبش از نظر کیفی و جلوگیری از ارتقاء سطح مبارزاتی کارگر صورت میگرفت، امروز موج اخراجها گروهی، جنبش کارگری را تهدید میکند طبقه کارگر حتی از لحاظ معنوی نیز به سلاح اخراج مورد حمله قرار گرفته است هزاران کارگر بیکار شده که برای سبب



اختلاف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران باسبب فرارسیدن اول ماه مه

زنده نادمستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

روز اول ماه مه، روز جهانی کارگرو فرامیرسد، روزی که طبقه کارگر زیر پرچم طبقاتی بیگانه ای که آرمان رها نشی پرولتاریا و تمامی بشریت است، اتحاد رزمنده و پولادین خود را در مبارزه با نظام سرمایه داری اعلام میکند. این روز، روز تخیلی وحدت اراده و تزلزل ناپذیر پرولتاریا و نمایش قدرت فزاینده او در مقابل اردوی سرمایه میباشد. در این روز، پرولتاریای سراسر جهان با تعطیل کارخانه ها و برگزاری جشن و راهپیمایی و تظاهرات همبستگی طبقاتی خود را نمایش میکند.

اگر یکصد سال پیش در چنین روزی، کارگران شیکاگو با خواست ۸ ساعت کار در روز دست به تظاهرات زدند، اما اکنون که یک قرن از آن ایام گذشته است نه تنها این خواست طی مبارزات بی امان طبقه کارگر، به یکی از حقوق برسمیت شناخته شده کارگران درآمده است بلکه پرولتاریا در بسیاری از کشورهای پیروزی عظیمی نائل شده و به دستاوردهای بزرگی دست یافته است که از جمله آن سرکوشی نظم ارتجاعی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم در پاره ای از کشورهاست. اما در ایران جاشکوه ارتجاعی ترین و سفاکترین دیکتاتورهای تاریخ بر آن حاکم است، نه تنها بسیاری از حقوق برسمیت شناخته شده پرولتاریا جهانی رعایت نمیشود بلکه و حشانه ترین نوع استعمار و سبب مطلق کارگران حاکم است. حتی بسیاری از دستاوردهای را که طبقه کارگر ایران طی قیام بهمن و پس از آن بدست آورده بود، تحت و حشانه ترین سرکوبها، باز پس گرفته شده و هم اکنون کارگران تحت شدیدترین فشارها و تشقیقات قرار دارند.

اسال در شرایطی روز اول ماه مه فرامیرسد که طبقه کارگر ایران در وضعیت وخامت باری بسر میرسد. شدید سی و نهم بحران اقتصادی و افزایش سرمایه آور تورم، دستبرد واقعی کارگران را به شدت کاهش داده است و در عین حال موج اغواچهای دسته جمعی و سبک کاری گسترده و دم افزون، بخش دیگری از کارگران را از همان حداقل دستمزد ناچیز محروم ساخته است.

جنگ ارتجاعی و ماسخ آن و تداوم ۵ ساله این جنگ به شدت فشارهای اقتصادی و فقر و فلاکت عمومی به شدت افزوده و دستخوش ناچیز کارگران را می بلعد.

اختصاص بیش از نیمی از بودجه که عمدتاً از درآمدهای نفتی تأمین میشود، به هزینه های جنگ و رشکستگی مالی رژیم و کمبود ارز، تعطیل بسیاری از کارخانجات را دنبال داشته و دسته دست کارگران به بیرون از کارخانه ها پرتاب میشوند و به خیل عظیم سبک کاران می پیوندند.

وجود سبک کاری گسترده در سطح جامعه، برای سرمایه داران بهترین فرصت را پدید آورده تا با خرید ارزان نیروی کار به تشدید استعمار کارگران مادت و وزند و هرگونه اعتراضی را نیز با اخراج پاسخ گویند.

رژیم سخی کرده است تا با ایجاد جو رعب و هراس و تهدید به اخراج کارگران را به تمکین در برابر وضعیت موجود وادارد. اگر رژیم تاکنون با سیاستهای ارتجاعی خود و سبب تداوم جنگ ارتجاعی، با کسر بودجه هنگفتی مواجه بود و تمام بار بحران اقتصادی و هزینه های جنگ را بر دوش کارگران می افکند، اکنون با کاهش چند برابر قیمت نفت و محدودیت مادت نفتی، چشم انداز اوضاع فلاکت بار کنونی بران و غمناکتر و اسفناکتر است. همه شواهد بیانگر این واقعیت است که هر روز وضعیت طبقه کارگر رژیم ترسناکتر، برده اسه اخراجها و سبک کاری افزوده گردیده و تهاجم به سطح معیشت کارگران شدت افزونتری خواهد یافت و طبقه کارگر ایران را بسوی تهاجمی جدی سوق خواهد داد.

هر روز که میگذرد این واقعیت برای کارگران بیشتر آشکار میگردد که تا این رژیم با هر رژیم سرمایه داری قدرت حاکمه را در دست دارد، هیچ تنفیر محسوسی در زندگی کارگران پدید نخواهد آمد.

تنها یک راه برای پایان بخشیدن به فقر و فلاکت جنگ و سرکوب و اخراجها و سبک کاری و خلاصه تمامی ماسخ اجتماعی که این رژیم بار آورده است وجود دارد و آن سرکوشی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک و انقلابی است. طبقه کارگر ایران که اساساً برای رهایی از یوغ سرمایه و استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند، در این مرحله از انقلاب و طبقه رهبری انقلاب پیروزند دمکراتیک را بر عهده دارد و تنها نیروی است که قادر است دیگر اقشار و طبقات خلسیق را از وضعیت فلاکت بار کنونی نجات بخند. پرولتاریای ایران همچون دیگر هم رنجبران خود در سراسر جهان با آگاهی به نقش دورانشاز خود و با کسب تحارب پرولتاریای پیرو رسد کشورهای سوسیالیستی میتواند و باید رسالت تاریخی خود را به انجام رساند.

در سالگرد اول ماه مه طبقه کارگر ایران **تظاهراتی عظیمی در سراسر جهان**، با تعطیل کساندن کارخانه ها و تحریم براسه ها و مراسم نمایشی رژیم، روز اول **ماه مه** را **روز جنبش و اعتراضی طبقه کارگر** ارتجاعی تبدیل خواهد کرد.

رنگه **جاده همبستگی بین المللی کارگران**
سرگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقراری ساد جمهوری دمکراتیک خلق
رنگه **بنیاد سوسیالیسم**
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سیستم فروردین ۱۳۴۵

جنگ و تلاشهای جدید رژیم

برای مداوم جنگ است .

در عین حال رژیم جمهوری اسلامی این کمبود نیرو را نیز نمیتواند از طریق برتری تبلیغاتی جبران نماید چرا که وضعیت اقتصادی رژیم و بحران همه جانبه که با آن دست به گریبان است بویژه کاهش صادرات و بهای نفت از جمله عواملی است که رژیم را در این امر ناتوان میسازد . در چنین شرایطی است که رژیم بار دیگر به شیوههای همسوس تشکیل سپهتار "لیک" یا امام و تبلیغات بی محتوائی حول آن متوسل میشود که بحرات میتوان گفت این شیوه نیز هم چنانکه بارها با ثبات رسیده نمیتواند گرهی از مشکلاتی را که رژیم با آن روبروست ، بگشاید . این سپهتار که در اواسط فروردین ماه برگزار گردیده هر چند که بنا به ادعای سران رژیم جمهوری اسلامی که جملگی از شرکت کنندگان در آن بودند "راههای استفاده هر چه بیشتر و تنظیم کمکهای مردمی و امکانات کشور در پشتیبانی از جنبه های جنگ" را بررسی کرده است ، (بنقل از گنجیان ۱۶ فروردین) و بدستال تشکیل این سپهتار قرار بر این شده است که "سادهای جنگ" در تمامی استانها تشکیل شود تا سرزمین رژیم کمکهای مردمی ... بگونه ای هماهنگ برای جنبه ها مورد استفاده قرار گیرد و به

قول رسمی فوج فوج داوطلبان سرگ سازماندهی و هدایت بسوی جنبه ها شوند اما واقعیت اینست که در شرایط کنونی و با توجه به شناخت توده ها از ماهیت جنگ ارتجاعی و خشم و نفرت آنها از رژیم جمهوری اسلامی ، نه از داوطلبان خیالی رژیم اثری باقی مانده است و نه از "سپهتار" کمکهای مردمی" نشانی چشم میخورد . و نمایشات خیابانی رژیم از لشکرکشان گوناگون اعضای ، با نشی مزدوران حزب - الله و جیره خواران رژیم اندک پس از اتمام نمایش معنی را ترک میگویند و با بزور بسج شدگان - تشکیل چنین نهادهاشی خود پیش از هر چیز نشانه ضعف و ناتوانی رژیم در بسج داوطلبان و جذب کمکهای "بی نشانه ای" است که رژیم مدام از آن دم میزند . اینگونه ارگانها از یکسو وسیله ای است جهت غارت و چپاول هر چه بیشتر دسترنج توده های مردم زحمتکش و بالنتیجه تحمیل هزینه های سرسام آور جنگ برگرداندن آن از سوی دیگر سازمان - دهی بسج اجباری و شکار قربانیان جدید برای جنبه های جنگ ارتجاعی . اما رژیم با توسل به چنین ارگانهایی نیز نمیتواند بتواند ازین بسج جنگ رهایی یابد ، بلکه بیش از پیش رژیم را به متجانب سقوط و نابودی نزدیک میسازد .

سرور رستم ارسس کسی که در آن گرفتار آمده است ، سوبه که از جمله آن توسل به ایجاد ارگانها و نهادهای مدینه و از این طریق بسج جاری نیروی انسانی برای جنبه ها و کابالهای جهت ناسیم هزینه های نظم تبلیغاتی و تدارکاتی و سرنگ کردن معارج جنگ سر دوش توده ها و غارت و چپاول تا زخم بیشتر آساست .

اگر در آغاز جنگ جمهوری اسلامی از لحاظ نیروی انسانی هیچگونه شکلی نداشت و تبلیغات تویضیتی افشته سه شعارهای مذهبی ، فوج فوج قربانیان جدیدی که همان "عاشقان شهادت" بودند را براحتی می تسلیم و به تبلیغ میفرستاد ، اما اکنون مدتهاست که رژیم قدرت و توان بسج توده ها برای جنبه های موب را از دست داده است . بسج ارتجاعی عمومی از جنگ ارتجاعی و معاشات آن ، آنچنان اسبابی به خود گرفته که دیگر رژیم نمیتواند حتی با مباحث و مناوای مذهبی ... بسج بسج ساید ، از بسج توسل به فوالتین شهادت و غلط برای سازمان فراری ، اسرام کارمندان دولت به جنبه ها در سایه روز و سرتیره و حربه خواجه ... تلاش میکند فرمانها و مدعی به مسلح بفرستد و حتی مرزوت شرکت ربا در جنگ و کودگان و سوحوان - برای سوری از سادین سید رسا و علنا مطرح شده است و این همه خود سبانگر اسبابا توانی رژیم در پیشبرد حنظ و کمبود نیروی انسانی مورد نیاز

مجادله اصلی

پروچرینت ؟

مفوق طبقه کارگر تبلیغ میکنند ، در برابر طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران ، یک راه حل انقلابی قسار گرفته است و آن در دست گرفتن قدرت سیاسی است .

اکنون بیش از همیشه وظایف انجام شده انقلاب در دستور کار قرار گرفته است .

گفتاردهها هزاران انقلابی و سرکسوب دیوانه وار رژیم طی چندسال گذشته برای قوتنشدن موج جنبش انقلابی و حل بحران کارماز نبوده است .

تمام همین ۵۷ سالهای پس از آن تده های مردم ایران را آگاه تر نموده و میدان ضرر مداوم آموزش داده است . تمام نسل توییتی از انقلابیون را درگورن مبارزه حاد بیرونی داده و آبدیده

سوزواری با مسلح لیسوال ایران که رفوسنهای ما اینجبه سه آن دل سندانده ، حتی تویه میکنند که بسج بسج قدرت رسیدن آن موثنا هم کشته دست از سازماندهی طبقه کارگر برداشته شود ، نه فقط با هرگونه تحولات دمکراتیک و فد امپریالیستی در ایران مخالف است بلکه اساسا بنفاد و دام سلطه طبقاتی خود را در حفظ هر آنچه که کینه و ارتجاعی است می بیند . امریجای مابین سباری ارفابا سلطامات مافصل سوما به داری دفاع میکنند و سلطه امپریالیسم را از سلطه طبقاتی خود خدایش تا پذیر میسنداند . نه فقط طالب همان دمکراسی سوزواری و آزادی سر و دم بریده نیست بلکه همانگونه که تجوبه سر پخته داده است ، به همین دمکراتوری مزبان و آشکار ری می آورد . از این سوزواری در ریمسینهای ایران از این جهت نیز رلت آور است . س سوزواری آنچه که اهور توییت - س سوزواری سوزواری

نموده است . شرایط امروز جامعه امرتحوالات انقلابی را به ابری اجتناب نا پذیر تبدیل نموده است . بحران انقلابی پیوسته رشد میکند . برداشته نا رغابتی و معیسان توده های مردم افزوده میگردد . سردرگمی و شکاف در درون تمامی طبقه حاکمه مداوم بیشتر میشود . چیزی نخواهد گذشت که انبوه عظیم انرژی متراکم شده و خشم فرو خفت توده ها بنحو غیرقابل کنترلی فوران کند و بنیان تمام نظام ارتجاعی موجود را در هم بپسجد حل قطعی تمام بحرانهای که اکنون سرتابای جامعه را فرا گرفته است از طریق انقلاب و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران میرا است . این است نقطه سبب خط انقلاب با خط رفرم و این است مسئله محوری مورد مجادله بین خط انقلاب و خط رفرم .

مجاهدانه اصلی
بر سر چیست؟

نخست اینکه خصوصیت یک دولت کما شلا متمرکز و اعمال دیکتاتوری عربستان و عمان گسخته که لازم است شمار دشمن و وحشیانه کارگران و بقای طبقه امپریالیسم در ایران است، یک ماشین عظیم بوروکراتیک - نظامی را ایجاد میکند که بورژوازی با تکیه بر آن حاکمیت خویش را حفظ میکند، بنویسدگی و گندیدگی بر نامه داری، وابستگی سرمایه داری ایران، وجود بقایای متمدن نظامات ماقبل سرمایه داری، انتشار خشن وی حقوقی شده های مردم، تضادهای اجتماعی رابندت حاد میکند و تشدید می نماید. بورژوازی برای حفظ نظم موجود به دیکتاتوری عربیان و عثمان - گسخته روی می آورد. این امر بنویسه خود تجهیز هر چه بیشتر ماشین دولتی را به یک دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی و ارگانهای متمدن سرکوب ایجاد میکند. طبقه حاکمه به ایمن دستگاه عریض و طویل نیاز دارد تا بتواند با عیبان بوده ای مقابله نماید و رشد اعتراض و ناراضی را کنترل و مهار کند. سازماندهی این دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی یک قدرت دولتی متمرکز و نیرومند بدهد می آورد که مداوم و پستاب یک عامل بازدارنده در برابر جدت باسی و تشدید تضادها و رشد روز - افزون اعتراضات و مبارزات بوده ای عمل میکنند.

هرچند که این قدرت دولتی متمرکز و اعمال دیکتاتوری عربیان و عثمان گسخته از سوی طبقه حاکمه خود منجر به تشدید روز افزون تضادها و خصلت انفجاری و شکل نیروآمیز مبارزه میگردد، اما این ماشین عظیم نظامی و سرکوب چنان در جهت حفظ حاکمیت و سلطه طبقه حاکمه سازماندهی شده است، که هر انقلاب خلقی واقعی در ایران و بدست گرفتن قدرت توسط توده های مردم مستلزم درهم شکستن این ابزارهای اعمال حاکمیت و حفظ قدرت طبقه حاکمه است.

روشن است که در میان همه طبقات و اقشاری که در انقلاب شرکت دارند و در آن سهم و ذینفع اند، این طبقه فئصل از همه برآمده طبقه کارگر است که هیچ نهد و بند و منافی آنرا به این دستگاه

بورژوازی شهر و روستا فرارگیرد. در جسی تراخی ستی از هیئت طبقه کارگر سه سازمانی ساز دارد که حامل یک خط منسی انقلابی باشد و آنگاه از انفلال طبقاتی کارگران دفاع کند. در جسی تراپسی نما را ها به شمار انقلابی باشد. تا کنیکها سر تا کنیک انقلابی و بلانفرم سازمانی سر بلانفرمی انقلابی باشد. اینکه سازمان ما با در جهت تحقق هدف نهائی طبقه کارگر بجسی سوسالیم مبارزه میکند. بدسی مصاصبت که مصمصبات یعنی مرحله کسوسی انقلاب مایده انگاشته نشود. مصمصبات مرحله کسوسی انقلاب که علاوه بر طبقه کارگر اقشار غیر پرولتری یعنی حوده بورژوازی شهر و روستا سر در انقلاب مشارکت دارند و به احام تحولات انقلابی - دمکراتیک و مایه امپریالیستی علاقمند و دسیخ اند. ایجاد میکند که طبقه کارگر در جسی خط اکتد انفلال طبقاتی و مبارزه برای هدف نهائی. در این مرحله انقلاب و مبارزه به دوران انقلابی که سا در آن سر مبریم. ما هوکی که خواهان تحولاتی انقلابی - دمکراتیک در ایران است سر سمای سبترس نکات بر نامه هدفائل پرولناریا در انقلاب متحد گردد و به آنطور که امپروشنونستها توصیه میکنند ما هر کسی که فلسی و ندسی دارد و سراساس "سدها سدها شای ارسنا مه پرولناریا". ما مگور بلانفرم اتحاد مصلل سازمانی را برای وحدت نیروهای انقلابی در جهت تحقق این اهداف اعلام داشته ایم: سرکوسی رژیم جمهوری اسلامی و سرفزاری یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی آنچه می است که نصصین کننده انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک و نقد - امپریالیستی در ایران است.

تنها اعتقاد به سرکوسی رژیم جمهوری اسلامی کافی نیست. مسئله مهم آن نیروی طبقاتی است که می باید قدرت را بدست بگیرد و آن نوع دولتی است که می باید استقرار یابد.

سرکوسی رژیم جمهوری اسلامی باید مستلزم ایجاد یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی باشد بجسی در این جمهوری استقرار عمل در دست توده ها و تحولات به نظم نرس شکل ممکن خود انجام گیرد. اما یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی استقرار خواهد یافت بگر آنکه ارنش: و بوروکراسی پستاب تا لوده گای ماشین دولت بورژوازی درهم شکسته شود و ارگانها افتد ارنشده ای های آنها را بگیرند. این مسئله از دو جهت حائز اهمیت است

بپیوند نمیدهد و درهم شکسته شدن آنرا در جهت تحقق اهداف خود میبیند. علاوه بر این خرده بورژوازی را دیکال شهر و روستا نیز که با شکل مختلف در معرض شتمگری این دستگاه قرار دارد و خواهان انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک در این مرحله از انقلاب است نمیتواند در اتحاد با طبقه کارگر برای سرکوسی رژیم و کسب قدرت اقدام کند، مگر آنکه بهمراه طبقه کارگر ابزارهای شتمگری و اعمال حاکمیت و حفظ قدرت هیئت حاکمه را درهم شکند. پس اساسا لازمه هرگونه بدست گرفتن قدرت از سوی توده ها و سرکوسی قدرت حاکمه درهم - شکستن دستگاه های نظامی - بوروکراتیک موجود است.

ثانیا - در ایران هیچگونه حصول انقلابی - دمکراتیک نمیتواند انجام بگیرد مگر آنکه ارتش و بوروکراسی پستاب تا لوده های ماشین دولتی طبقه حاکمه را درهم شکسته شوند و توده های مردم ابزارهای اعمال حاکمیت و اقتدار خویش را همچون شوراها ایجاد کنند و تسلیح همگانی خلق عملی گردد.

ثانیا با این پیش شرط است که یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی میتواند در ایران استقرار یابد و تحولات انقلابی - دمکراتیک و فدا میریالیستی انجام بپذیرد. تنها با این پیش شرط است که آزادیهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک توده ها تا مین و تضمین خواهد شد. انجام اقدامات عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم امکانپذیر میگردد. مطالبات مشخص کارگران و دهقانان تحقق خواهد یافت اقدامات عمومی رفاهی انجام خواهد

نست بدون این پیش شرط انجام هیچ تحول حقیقتا انقلابی و دمکراتیک ممکن نیست.

آنچه که امروز رفرمیستهای ایران تسلیخ میکنند نه فقط منجر به هیچگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران نمیکردد بلکه حتی یک گام عملی نیز به جلو محسوب نمیشود.

اگر رفرم را بمانای دقیق آن به مثابه اقدامی در جهت انطباق رویشای حقوقی و سیاسی جامعه با شرایط اقتصادی تغییر یافته، توسط طبقه ای که فرما شروای سیاسی و اقتصادی جامعه است در نظر بگیریم، بورژوازی با صلاح غیر واقعی ایران که یک نیروی مصلحی است، حتی قادر نیست

نه - مشابه هر طبقه

**مجادله اصلی
بر سر چیست؟**

سازره‌ای که امروز میان تمام احزاب و سازمانهای سیاسی ایران درجه اول است در تاریخ مبارزه سیاسی سالهای اخیر کم سابقه است. تمام تشریفات وابسته به سازمانهای سیاسی مختلف ملو ارماعات و معادلات علیه یکدیگر است. از دیدگاه کسانی که با سازره چریکی آشنایی ندارند و با حرفهای که هنوز شرایط سوس پس از قیام را درک نکرده و در رویای جنبش همگانی و عموم خلقی دوران پیش از قیام خواهان وحدت همه‌ها هم هستند، این مبارزه میان سازمانهای سیاسی امری مضر و سبب‌دهنده تلفی میشود که گویا مبارزه علیه رژیم پارتی تحت حمایت لایحه قرارداد و سه‌امسر انقلاب و منابع نوده‌ها لطمه وارد می‌آورد. اما والیمنت این است که این مبارزه نه فقط به امر اختلاف لطمه وارد می‌سازد و در سازره علیه رژیم حاکم بر ایران خلقی ایجاد میکند بلکه تا حدی جنبش انقلابی را استحکام می بخشد و به امر انقلاب بسیاری میرساند. آنچه که ممکن است در ظاهر معادله‌ای بی‌سما و بی‌تیزی زبان آوز نظر آید در حقیقت امریک‌گام به پیش در سازره طبقاتی محسوب میگردد. چرا که این مبارزه میان احزاب و سازمانهای سیاسی زائنده مطلق مبارزه طبقاتی و انحصاری از رتد این مبارزه است. سازره میان سازمانهای سیاسی هستند - تریس، همه‌گانه‌ترین و خاص‌ترین میان مبارزه سیاسی طبقات محسوب میگردد.

براین سما سازره‌ای که امروز میان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و کلیه سازمانهای سیاسی شورزوری و عوامل رنکارنگ آن در جویان است انحصاری از رتد مبارزه طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران است که دو طبقه اصلی جامعه ما هستند. مبارزه میان این دو طبقه که در گذشته شکل نطفه‌ای اش در جویان بوده است امروز بی‌پوشه شکل آگاهانه‌تری بخود گرفته و مسورت سازره‌ای هدفمندتر در آمده است. سازمان ما که با هدف برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند و در راستای تحقق این هدف، شکل و آگاهی طبقه کارگر را به منابع و اهداف طبقاتی و تاریخی خوبش، طبقه اساسی خود تراز دایه است، در این مبارزه مدافع منابع طبقه کارگر

است و مداوماً به مبارزه این طبقه شکلی آگاهانه‌تر و هدفمندتر میبخشد. در حالیکه احزاب و سازمانهایی که ضابطه سیاسی شورزوری محسوب میشوند و با عوامل رنکارنگ آن در جنبش طبقه کارگر مستقیم و غیرمستقیم اما در هر حال آگاهانه از منابع طبقه سرمایه‌دار و بر جای مانده‌ن نظم موجود دفاع میکنند.

پس آنچه که در واقع در پس همه جدالها و مبارزات میان سازمانها و احزاب و سازمانهای شورزوری قرار دارد، منابع اساسی تضاد دو طبقه متخام جامعه است و از یک آنگاه گوییم طبقاتی ستاء میگردد. اما حدت این مبارزه بویژه در شرایط کنونی مستیج از این واقعیت است که شورزوری در سازره خود علیه طبقه کارگر بیش از پیش خطر را احسان کرده است.

یادام که طبقه کارگر به اهداف طبقاتی و تاریخی خود آگاهی نیافته باشد، مادام که مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار به یک مبارزه آگاهانه تبدیل نشده باشد، مادام که مسئله کسب قدرت سیاسی بعنوان مهمترین مسئله در سیاست از سوی طبقه کارگر بصورت امری جدی در دستور کار قرار نگرفته باشد و خلاصه کلام مادام که مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار به مبارزه‌ای حقیقتاً طبقاتی تبدیل نشده باشد، شورزوری چندان از مبارزه طبقه کارگر و سازمانهای طبقاتی آن بی‌مناک نیست.

اما همینکه مبارزه طبقه کارگر به یک مبارزه آگاهانه تبدیل گردد و مسئله کسب قدرت سیاسی بصورت جدی میان کشیده شود، دیگر مسئله یکسلی متفاوت خواهد بود. شورزوری نه فقط شدت احساس خطر میکند بلکه مبارزه همه - جانبه‌ای را علیه طبقه کارگر و سازمان پیش‌آهنگ مدافع این طبقه سازمان میدهد. در دوران پیش از قیام که طبقه کارگر دهساله رو سیاستهای شورزوری بود و بصورت جدی از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نمیداد و اساساً محبتی از

کسب قدرت سیاسی در میان نبود بسیاری شورزوری جای هیچگونه تکراری نبود اما امروز که طبقه کارگر دارای برنامه و تاکتیک انقلابی و سازمانی انقلابی است که از شرکت مستقل کارگران در انقلاب و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدین آن در این مرحله انقلاب دفاع میکند، تمام سازمانهای شورزوری و - عوامل رنکارنگ آن در درون جنبش طبقه کارگر مبارزه سازمان یافته و همه‌جانبه‌ا را علیه طبقه کارگر سازمان داده‌اند.

پس مجادله اصلی که شورزوری و عوامل آن در تلاشند در زیرخوارها بهانه و توجیه و تفسیر آتراهوتی‌سده بدارند، این است که آیا طبقه کارگر حق دارد و باید مستقلاً در انقلاب شرکت نماید و مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار قرار دهد؟ شورزوری و عوامل آن در درون جنبش کارگری نه فقط با این امر مخالفند بلکه جنگ تمام عیار را علیه سازمان که از شرکت مستقل کارگران در انقلاب دفاع میکند و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدین آن را از هم اکنون در دستور کار و فعالیت خود قرار داده است، سازمان داده‌اند.

اپوزیسیون شورزوی - لیبرالیسی مجاهدین خلق و لیبرالیهای دیگر، مستقیم و آشکار این سیاست را پیش می‌برند، و عوامل شورزوری در درون جنبش طبقه کارگر غیرمستقیم همین سیاست را دنبال میکنند.

چریکات اپورتونیست - رفومیت که پوشیده و غیرمستقیم از بر جای مانده نظم موجود دفاع میکنند و عا ملین جراحی سیاستهای شورزوری در درون جنبش طبقه کارگر محسوب میشوند، به شیوه‌های مختلف استقلال طبقاتی کارگران و شرکت مستقل طبقه کارگر را در انقلاب نفی میکنند.

کلام تعار "راه کارگر" که میگوید: بصورت تریس سرنگونی رژیم توسط اپوزیسیون شورزوری شورای ملی مقاومت باید بدون اندکی تردید دست از سازماندهی طبقه کارگر کشید، روشن‌ترین بیان سیاست شورزوری بی هویت کردن کارگران، توسط عوامل شورزوری و تلاش در جهت جاودانه کردن اسارت طبقاتی کارگران است.

زندگی با سوسیالیسم

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه بندیهای سیاسی: خرده بورژوازی

گذشته، در هر رشته هیچ تاریخی و هر ساله ماه سیاسی فقط تا به مدتی این اعل بوده است که خرده بورژوازی سلطنت مومنیست طبقاتی این سیستم است. اقتصاد و سیاست را به نشود خاص خود به پیش برد. این عملت حس کرده است که وزنه نیروهای سیاسی خرده بورژوازی با وجود تماسی ادماها و روحانیت مافوق طبقاتی که برای خود ناشد بودند، در کوران سخت مبارزه طبقاتی جاری، در گروه بندیهای سیاسی مستوحش تصمیم گرفته و تصمیم نشود. نیروهای سیاسی خرده بورژوازی که تا قبل از قیام سپس ۵۷ و مدتی پس از آن در مسالادلت سیاسی مبارزه طبقاتی از اهمیت قابل - ملاحظه ای برخوردار بودند. با استناد و دوران انقلابی و نشدند ساروه طبقاتی، ساختاری خود را در آبیکه نتوانستند "سنگین" و مائیت خود را از انقلاب رانه پیش برده، جهت گیری مشخصی را برای تحولات جامعه دنبال کنند و لذا از مومنی مشخص و مستان با بهار در گروه بندیهای سیاسی برخوردارانند. به انگار در سبب شکلی به مسالیت گذاردند. اختلاف، در هم شکست، تحریک و پیوستن به گروه بندی سارو طبقات (و عمدتاً به بورژوازی پرورنده بوده است که طی چندین سال گذشته، نیروهای سیاسی خرده بورژوازی از سر کرده اند و هر چند به سبب و ساز تولید سبب - هر چند در سطح محدودتر - چسبند سوده و سیاست مگر برای آغاز مجدد همین رویه طی شده و تحریک شده. کاهش رونق و انتشار نیروهای سیاسی خرده بورژوازی در گروه بندیهای سیاسی و مبارزه طبقاتی را مستوان محسوس از برتری که گریبانگیر اکثریت سببها گشته است. مشاهده سوده، سازمان محسوس جریان سیاسی خرده - بورژوازی که طی یک دوره حاصل شمار "جامعه سر نشد توحیدی"، ترکیب "مستادار گیتی" تا فلسفه اسلامی، مستوحش بر چمدار "راه سوم" در جامعه محسوسند. به کل از گروه بندی سیاسی خرده بورژوازی خارج گردید و در مومنیست لبرالیسم فرار گرفت. این سازمان که طی یک دوره به طبل محسوسه نژاد پیچ که به سبب ساروه طبقاتی حاکم بود، از جمله

معد طبقه کارگر و انحرافات پوپولنیستی نیروهای سیاسی "توحید" عموم خلقی - حاکم بر مبارزات توده ها در دوره برآمد انقلابی، از وزن و اعتبار ویژه ای برخوردار بود، در تداوم انقلاب با از دست رفتن زمینه ها طی که نقطه قوت "راه سوم" بحساب می آمد، به بین بست رسیده، جهت گیری این سازمان به سمت بورژوازی و سپس تبدیل شدن نشام و عیار آن به یک سازمان بورژوازی، با نخ رهبری مجاهدین به سمت "راه سوم" بود، اما بین بست نیروهای سیاسی خرده بورژوازی برای اینک نتوانند موضع مستقلی را در مبارزه طبقاتی جدا از دو طبقه اصلی جامعه انتخاب کنند، فقط منحصر به مجاهدین نشود. در هم شکست و تحریک گریبان بسیاری دیگر از این نیروهای سیاسی راه گرفت. چندین گروه کوچک و بزرگ برای خرده - بورژوازی سبب که در اواخر دوران دیکتاتور شاه به مبارزه مرگ و زندگی با حکومت پیرما به انحصاری و بزرگ برخاسته بودند، پس از قیام، با سبب شدن جنبه نفسی مبارزه انقلابی شده ها، یعنی سرنگونی رژیم شاهنشاهی، به میان ترین شکلی ما هیت اجتماعی خود را پیش از پیش آشکارا کردند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که عمدتاً از ترکیب همین گروهها پس از قیام تشکیل شده بود، "رادیکالیسم" گزید، رادیکالیسم و مخرب خرده بورژوازی سبب (تا زمانیکه از این موضع در مبارزه طبقاتی شرکت سببها) رانه فقط برای عموم شده ها که برای لایه های پائینی این اقتدار سبب نشو بر ملا نمود. تمسبب ساروه طبقاتی، "رادیکالیسم" واهی و ارتجاعی این جریان را نیز به بین بست گشاند و بهر آن ساروای این نیروی خرده - بورژوازی را در خود فرو برد. حامل اینس بحران و بین بست "راه سوم" بصورت در هم شکست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به بهاره و جهت گیری هر یک به سمت اقدام با بخشهای مختلف خرده - بورژوازی بود. بحران این سازمان و در هم شکست نشدند فقط از این لحاظ بود که مبارزه طبقاتی به رهبران این جریان سبب آشکارا مومنی وجود ندارد، که

گرداندن اعتماد و سیاست بطریقی مستقل و از موضع خرده بورژوازی یک رویای گزید است. بلکه همچنین از این لحاظ نیز بود که این جریان خرده بورژوازی از موضعی ارتجاعی بر علیه سرمایه داری به مبارزه برخاسته بود و حامل رویای زندگی بخشیدن به دوران و مناسباتی بود که عمرش به کل به سر آمده است. از این رو در هم شکست شدن این سازمان، همان سبب بین بست تاریخی ما بر نیروهای سیاسی خرده بورژوازی نیست. اقتدار دیگر خرده بورژوازی هر چند از لحاظ تاریخی حامل این بین بست هستند، اما به علت زمینه های یعنی موجودیتشان در نظام کنونی حاکم بر جامعه و باز تولید اینس اقتدار (در همین حالیکه تجربه خرده بورژوازی وجه غالب را تشکیل میدهد) دارای نمایندگان سیاسی می باشند و به بین بست رسیدن و در هم شکست شدن نیروهای سیاسی موجود این اقتدار مستانی از میان رفتن عمومی نمایندگان سیاسی می باشد. به بین سبب باز تولید نیروهای سیاسی جدیدی که مدافع منافع این اقتدار باشند امری سبب شده نیست. هر چند با سبب اذعان نمود که در تداوم مبارزه طبقاتی - بویژه در دوران انقلابی - با شکست شدن نیروهای سیاسی خرده بورژوازی و بر ملا شدن سیاستهای اوها می توان در باره تحولات جامعه، این نیروها در مجموع پیش از پیش تضعیف میشوند و از وزنشان در مبارزات سیاسی کاسته میگردد. آنچه تا کنون عملاً اتفاق افتاده است - اینست و غمیت، اما برای نیروهای سیاسی خرده - بورژوازی سبب مادی نیست. تنها مشکل مناسبات سرمایه داری در ایران زمینه های باز تولید خرده بورژوازی سبب را شکسته است و دوران انقلاب و مبارزات حاد سیاسی در بهترین دوران انقلابی، واهی بودن و ارتجاعی بودن احتمال این خرده بورژوازی را بر ملا کرده است. دیگر تجدید نیرو و باز تولید نیروهای سیاسی این بخش از خرده بورژوازی از حداقل زمینه های یعنی و ذهنی لازم برخوردار نیست. به همین جهت دیگر "اجاد" این قبیل نیروهای سیاسی بدون آنکه تا ثیری در بر آورند نیروهای خرده بورژوازی داشته باشد و با تا ثیری در تحولات اجتماعی باقی بگذارد، فقط بیان نمایشی کار بیگانه وار از گذشته ای سبب شده است.

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

استباهات تاکتیکی و حربه متحد خلق

عدم نشیبت رژیم و تسلیم شدن توده‌ها به وصیت موجوده، مجموعه شرایطی را بسط می‌دهد که نیروهای سیاسی اپوزیسیون و مبارزان را تسلیح کرده است (رژیم سرخود برترتد آن مداوما افزوده است) که بناچار این نیروهای مدافع و مدافع جمهوری اسلامی را هم بعد از پیروزیون برتاب کرده است. نعمت جسی شرایطی می‌بویست تا هم‌سویان و هم‌گونی از نیروهای سیاسی در حالی در برابر حکومت ارتجاع مبداء را پیش گرفته‌اند که هر یک اهداف ویژه و شیوه سازمانی خاصی را بنا به مواضع طبقاتی آن دنبال میکنند. و همین اهداف ویژه است که رابطه امروز هر یک از این نیروها را با هم می‌کنند و سیاستی از پیروشان رژیم میزند. چسب سازمانی و سیاسی بوده‌اند که قبلا از مدافعی سرخود حکومت "فدا میروالیستی" جمهوری اسلامی بخواب می‌دند. آنها اکنون در صد اپوزیسیون قرار گرفته‌اند و خواستار سرنگونی همان حکومت گشته‌اند. ساله مهم، اما این تسبیح در می‌گیری این نیروها نیست، آنجا که خود سر این امر امور می‌روند و خواستار آنند که دیگران سیرای تسبیح را بدین سیرا کرده‌اند. بلکه ساله سیرای تسبیح است که چسب امروز از این حکومت دفاع می‌ند و سیرای تسبیح کدام مبارز را چه اهدافی از پیروزی برای استوار کرده است نوع حکومت امروزه در صد اپوزیسیون قرار گرفته‌اند؟ امروزه دیگر سرگونی بوشیست‌ها است که صرف مخالفت با جمهوری اسلامی و درک ارتجاعی بودن این حکومت نتوانند ترفی خواهری و انقلابیگری صبح سرخوشی حساب نمی‌آید

از جمله این نیروهای تسبیح شکیب، داده، "اکثریتی‌های کشتی" هست که امروزه می‌خواهند خیانتی با نفوس خود راه طیفه‌کارگر و انقلاب با آب توبه شمار سرنگونی رژیم از مدافع تاریخ ساز زه طبقاتی بشوند. همچنانکه حرب شده و اکثریت وضعی بخش‌هایی از کمربان از حکومت رانده شده نیز چنین میکنند. اما ایسان و از جمله کشتی‌ها در هر گام عملی‌شان نشان می‌دهند که آنچه ضرور واقع شد، فی الواقع فقط یک انشاء تاکتیکی نبوده‌اند. مثلا کشتی‌ها تا با مطلع شد گذشته خود چشمه‌سوزند حال امروزشان را جدا از سرور همانستاران و انبوه سازند. اگر حرب شده و اکثریتی سی صبح نقدی سر

گفته "دمکراسی انقلابی" مورد حمایتشان "ارتجاع قرون وسطائی" از کار در می‌آید. اگر این دو با همان الفاظ قدیم سر سر ضرورت تشکیل "جبهه متحد خلق" با همان اهداف قدیم اصرار می‌روند، کشتی‌ها شیوه زیرکانه‌تری را در پیش گرفته‌اند. اینان برای تشکیل همان "جبهه متحد خلق" حزب توده و بدون طرح نام آن (!) سه نقد گذشته می‌روند تا مضمون دست‌نخورده خط مشی و سیاستی‌شان را در قالبی سنتی و متفاوت و جدا از امروزه، و بمضمون مفهومی انقلابی سرآمده از ترفی خیانتی‌های گذشته جا بیاندازند.

مقاله "سارزه برای سرنگونی رژیم و مسائل آن" که در شماره بیست و دوم از کشتی‌ها چاپ رسیده است از جمله نوشته‌های سی شمار اینان است که با نقد گذشته، مضمون "جبهه متحد خلق" که هیچ رسالتی جز شکست گشتن انقلاب ندارد را نشو ویزه نموده است. در این مقاله در نقد گذشته می‌خوانیم که "در اداسه راه، انشای اقلیت رخ داده اقلیت علمبرگیم سیاست قاطع‌اش در برابر حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی... نشیبت به تسبیح کردن کارگران و تسبیح مف مستقل آنسان در بهکار طبقاتی خدمت کند... از سوی دیگر جناح اکثریت با پیش گرفتن سیاستی راست‌روانه و سازگارانه در برابر حاکمیت... حیثیت فدائیان را در میان توده‌ها جریحه دار کرد... اینسن نرفته آن نقدی است که کشتی‌ها بخود روا میدارند تا بار دیگر بتوانند زمینه‌ساز برای منحرف کردن جنبش هموار سازند. اشتداد به سیاستی راست‌روانه در برابر حاکمیت که حیثیت فدائیان را در میان توده‌ها جریحه دار کرد... چسب در رمانتیک! توگوشی خیانتی در کار نبود! فقط حیثیت فدائیان نزد توده‌ها جریحه‌دار گردیده که آنهم لابد با "سیاستی غیر-راست‌روانه" امروز که ما به در پیش گرفته شود و جبران ضعف اقلیت در جهت ایجاد مف مستقل طیفه‌کارگر بر طرف خواهد شد. اما آنچه که کشتی‌ها سر با به این نقد بنا میکنند (که طبیعی است) جز جریحه دار کردن (!) بی در بی شمار دیگری نخواهد داشت، مگر اینکه عاقبت الامر از حزب استاد بیا بوزند که اساسا از غیر نقد کردن بی در بی هود گذشته خود که منوی هفتاد من خواهد شد و لاجرم از غیر عطف شوخ به "جریحه‌دار کردن" در گذرند.

مجموعه شرایطی که کشتی‌ها بر سر خودشان چیست؟

ایسان می‌نویسند مجموعه عواملی از بحران اقتصادی و سیاسی و وجود جنبش توده‌ای پایه‌های رژیم راست‌گرفته است و از اینرو "ساله، روشن کردن اینست که کدام شی مجموعه عوامل یاد شده را در خدمت تسبیح سرنگونی رژیم بکار می‌گیرد و کدام شی به این امر لطمه می‌زند. پس ساله بر سر انتخاب شی است و در انتخاب همین شی است که اینان با تمام‌های و هوی میان شی‌شان و کشتی‌شان عطف و مرزهای معنوی با حزب توده و اکثریت نشان می‌دهند که اساسا نشیبت‌اند جریحه‌سوزند حزب توده و اکثریت جایگاه دیگری داشته باشند. آنچه که کشتی‌ها با با مطلع از نقد گذشته می‌روند بازگشت به گذشته است (با تداوم آن، ترفی نمی‌کنند) اینان می‌گویند که "مهم اینست که نیروهای سیاسی از تاریخشان، از موقعیت‌ها و شکست‌هایشان، از قوت‌ها و ضعف‌هایشان درس بگیرند و بسا نکته بر این درسها راه ساز زه توده‌ها برای سرنگونی رژیم دست‌بازی به آزادی را هوار کنند". اما چگونه؟ پاسخ اینان همان پاسخی است که قبل از این درس - آموزشی‌ها هم برای "دستیابی به آزادی" داده بودند. یعنی همان پاسخی که تسبیح به "جریحه‌دار" کردن "حیثیت فدائیان" گفته بود. "همه‌ها هم" خمینی و با "جبهه متحد خلق" آن پاسخی است که حساب می‌آید که ما به "در خدمت تسبیح سرنگونی رژیم" بکار رود. اما برای یک توبه کردن کلیه نیروهای سیاسی مخالف رژیم در این شرایطی که "تفرقه" قلبی، کشتی‌ها را جریحه دار کرده است ما به رسنه‌سازی شوریک کرد. مقاله مذکور راه و چاه این یک توبه کردن نیروها را نشان میدهد. هیچگونه جادو جنلی هم در کار نیست. فقط کافی است که نیروهای سیاسی را از جایگاه و موضع طبقاتی‌شان منتزع ساخت و آنجا موندگی‌های "با مطبوع" و "با مطلوب" آنان را بحساب "اشتهاات تاکتیکی" گذارد تا نیروهای سیاسی یک کبیسه شده حاضر به بواق در "جبهه متحد خلق" بی نام کشتی‌ها "در خدمت تسبیح سرنگونی رژیم" قرار بگیرند.

الته کشتی‌ها آنقدر "دمکرات" و "آزادخواه" تشریف دارند که بسک توبه کردن نیروها را با توبه به اینسن معیار مورت دهند که نیروهای سیاسی را در صفحه ۱۶

چشم انداز

سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی

و هراس بورژوازی از رشد کمونیسم

ما نام این حرمانات علیرغم آنکه نضوهای گوناگوسی را برای تسلیم در پیش گرفته اند و هر یک از آنان، آن رونمای سیاسی را که ما بدست میگیریم حاکم بر جامعه را محط کند. در انکال مختلف سیاسی و فکری که در رادیکال می کنند؛ با همدارایی نظم سرمایه داری، نظام طبقاتی سیاسی سوانشار کارگران و مارت دسترخ زمختگان، و بنشین علت محور تبلیغاتشان جمله به کمونیسم و کمونیست است.

از جمله این حرمانات بورژوازی "جبهه مسلمانان شرقی" ایران است که اخیراً اعلام موجودیت کرده است. این حرمان در سایه ای که مسلمانان موجودیت انتشار داده است. به انتقاد از وضعیت موجود و سایر مانیها پرداخته، از سود آزادی و دموکراسی، از دزدی و فساد در دستگاه هیئت حاکمه، از جنگ خانمانسوز و براسر سخن گفته و ضمن برشمردن برخی اعمال ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی سرورانه چنین تبلیغ میکنند که تا سالها پیش ما موجود در جامعه از این سو بدید آمده اند که غمینی رژیم جمهوری اسلامی برای اداره سلطنت راه و روش کمونیست را در پیش گرفته اند.

این شیوه تبلیغ مذبذبه بورژوازی و از جمله حرمان بر سر پیش از هر چه سراسر هراس بورژوازی از رشد آگاهی سیاسی و انانیه کمونیسم میانه بورژوازی و این تبلیغات می خواهد از انحراف آورده های مردم سنت به رژیم جمهوری اسلامی و ضمن غمینی علیه کمونیستها استفاده کند و از طریق مقابله این رژیم ارتجاعی و غمینی، با نیست با کمونیستها، کمونیسم را بدنام سازد. "جبهه مسلمانان شرقی" ایران "غمینی و رژیم جمهوری اسلامی را بیچاره فرار داده تا علیه کمونیستها تبلیغ کند.

غمینی رژیم تبلیغ می نماید. در اوج آشنایی سازمان انقلابی بوده، مظلومترین اکثریتش بورژوازی بود که قادر بود با تکیه بر شیوه مذبذبه، با سردادن شعارهای بورژوازی و سراسر کارگران و زمختگان راه اشعار بکشاند و سانسور بورژوازی و سرمایه داری را تا این حد نماید.

معمی با این زمینه بروج جنبش بوده ای سوارند و از آنجا که در جهان مرحله ای از رشد مبارزه بوده ای تعرض مستقیم به آنان برایش مقدور نبود، فریب و نیرنگ را در پیش گرفت. غمینی برای مقابله ولوت کردن خواستهای انقلابی بوده ها که با شرکت فعال کمونیستها در مبارزاتشان تمسک بیشتری می یافت، با طرح شعار شعارهای دروغین به فریب شده ها پرداخت. در مقابل شعار کمونیستها مبنی بر نفی جامعه طبقاتی شعار مبارزه کوخشنین علیه کاخ زمین را طرح کردند. از دستاورد بنده به کارگران و زمین دهنان سخن گفته علیه سرمایه داری و سردار تا برعم خود کمونیستها را غلغ - سلاح کند. خود را مدافع کارگران و زمختگان جلوه دهد و آنان را از عمل مستقیم انقلابی بازدارد. اما علیرغم این تبلیغاتی مذبذبه، ماهیت این رژیم روز بروز برای بوده ها عریانتر می شود. ایده های انقلابی هر چه بیشتر انا غمینی می یافت و شعارهای کمونیستی بوده گسیر می شد. در شرایط نیمه دموکراتیک حاصل از قیام سازمانهای کمونیستی رشد یافتند و بوده های وسیعی از کارگران و زمختگان را به پرامون خویش گرد آورده اند. نام فدائی و شعارهای طرح شده از طرف بیشتر روز بروز در نزدوده ها از مقبولیت بیشتری برخوردار می شود و پرامون جذابیت بیشتری می یافت. در چنین شرایطی بود که بورژوازی هراسناکه از انا غمینی کمونیسم راه دیگری در پیش گرفت. غمینی رژیم جمهوری اسلامی اثر که می بیند دیگر فریب و تمسک به تبلیغاتی کار ساز نیست و کمونیسم را در همه جا در کارخانه، در محله و در کوچه و خیابان در دردت آگاهی کارگران بر سر از سر خویش در حرکت می بیند. به سرور و حضانه به نیروهای انقلابی را آغاز کردند. هزاران تن از انقلابیون کمونیست دستگیر و جوجه های اعدام سپرده شدند. سرور و اختناق برجای حاکم شد. هر مدای اعتراضی کارگران و زمختگان با کتله ها خ گرفت تا به های نظیم سرمایه داری در امان بماند. رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای بقدرت رسیدنش برگزین رالی که بر میخیزد داشتند. مقابله با کمونیستها و انقلابیون بوده است که شرط ضروری حفظ نظام شمرگانه سرمایه داری است. والحق که این مسلمانان را به و حضانه ترین و ارتجاعی ترین شکل ممکن پیش برده است. اکنون که ما هیئت این رژیم بر بوده های

مردم کاملاً آشکار شده و در او چهره شکر بحران سراهای وجودش را فرا گرفته است بورژوازی که خطر سقوط این رژیم را بخوبی حس کرده است، برای جایگزینی آن به چاره اندیشی افتاده. اما در غیرت آشی بوده ای شرایط با دوران قیام بسیار متفاوت خواهد بود. رشد آگاهی بوده ها نهم آنان را از حرمانات بورژوازی زدوده است. کمونیسم در میان کارگران ریشه دوانیده و به نیروی مادی میسودل گردیده است دیگر حرمانات مذهبی در رنگ و لعابی و حرمانات لیبرالی در لفافه ای که پیچیده شوند شانس برای توهم پراکنی در میان بوده ها ندارند. بورژوازی راههای دیگری را برای مبارزه با کمونیسم در پیش میگیرد. بی اعتباری جمهوری اسلامی و جنبه های آن را به خوراک برای تبلیغ علیه کمونیسم و کمونیستها تبدیل می سازد.

بسیار به "مسلمانان شرقی" غمینی را به استالین عمامه سر تشبیه میکنند جمهوری اسلامی را "گمونه های کمونیستی" مقابله میکنند و می نویسند: "دیکتاتورهای مستبدان خونخوار تاریخ هم که لنین و استالین و سران کمونیسم از آن زمره اند از چیزی که بسیار وحشت دارند، آزادی آزادمنشی است." بدین ترتیب بورژوازی از روی استعمال میگوید با مقابله مستبدانی که برای دفاع از مالکیت خصوصی، استثمار و ستم طبقاتی "آزادی و آزادمنشی" را به زیر ضربات سر میسوزد می برند. در مقابله با لنین ها و استالین ها که برای نابودی نظیم شمرگانه طبقاتی بها خواسته و ما هیئت "آزادی و آزادمنشی" بورژوازی را برای "استثمار و ستم" بر ملا میکنند، قسرا دهند. دسته های مختلف بورژوازی با واژگونه کردن واقعیها از یک سو چهره شمرگ خود را زیر پوشش و حشگریه های رژیم پنهان میدارند و از سوی دیگر با مقابله و دیبلانته دیکتاتورها با رهبران آزادی و سرمایه داری می کنند که کمونیسم را بر عزم خود بدنام سازند.

هر چه سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی نزدیکتر میشود، بورژوازی بیش از پیش به تنگنا می افتد تا برای حفظ منافع خود راهی بهایه و حفظ منافع بورژوازی از دشمنی با کمونیسم و کمونیستها جدائی ناپذیر است. بسیار به "مسلمانان شرقی" تبلیغ خواهد "آنجا که اعلام میدارد: "غمینی و رژیم او عالمی و عاملاً مجری برنامی

مجادله اصلی

بوس چیست؟

سازمانهای اپورتونیست - فرمیت تمام تلاش خود را بکار میگیرند تا استقلال طبقاتی کارگران را منقذ کنند. آگاهایی آنها را از این واقعیت مایه میزند. و ذهن طبقه کارگر را از مسئله کسب قدرت سیاسی منحرف میسازند. آنها در نهایت طبقه کارگر را به "سازمانهای مگر" سازماندهی میسازند. خواستههای حشوی و ناچیز دعوت میکنند.

کلام شعار راه کارگر که می گویند برای برگردن محروم هولناک ولایت مفسیه باید سازماندهی فلسفی و فقهی دارد سر اساسی عمل با عمل فاشی از سازماندهی پروتاریا منهدند و ارتشمار "سازمانهای مگر" و "پهنروی مگر" دفاع میکنند.

سازماندهی تخطی فرمیسیم سوزوواشی در محشر کارگری ایران است. فرمیسیتاشی انزال راه کارگر مسئله گریستن میان بد و بدتر را در برابر طبقه کارگر فرسار میدهد و توصیه میکنند که طبقه کارگر مانع موجود و شر کمتر یکی را انتخاب کند. اردیگاه آنها ضفقه کارگر مظلوم است.

سازماندهی مسئله قدرت سیاسی باشد باید سازماندهی ارتشمار جمهوری اسلامی و اپورتونیسمهای سوزوواشی مچیسیمون معا هدین خلق یکی را برگزید. باید تنها در مگر "خواستهای مگر" و فاسل الحمول همی فرمهای ناچیز بود. معیار "خواست مگر" نیز روشن است. خواست مکنس، آن خواستههایی است که اکثریت احزاب سیاسی با آنها موافقت از این استدلال اپورتونیستی - فرمیسیتی چه چیزی نتیجه میشود. بقول لنین این نتیجه بدست می آید که "ما به سازماندهی انقلابی - حزب انقلابی و تاکتیکیهای انقلابی نیازی نداریم. آنچه که ما بدان نیاز داریم

فرم است و نه چیزی سوزوواشی... ما باید انتخاب کنیم و باید همیشه بین شر موجود و مندل تریس طرحها یکی را انتخاب کنیم" (بکار در مگر در ساره کاسه دوم). و نتیجه فرم اینست که طبقه کارگر با طرح "خواستهای مگر" همی خواستههای حشوی و ناچیز سازماندهی کند. و نتیجه سوزوواشی

محركه ترفنی، وحدت تمام سازماندهی برای برگردن "محروم هولناک ولایت مفسیه" باشد. و نتیجه معمول نمیشود سازماندهی طبقاتی یعنی فرم جایگزین هدفهای گردود، روشن است که دیگر به برنامهای انقلابی، سازماندهی انقلابی و تاکتیکیهای انقلابی

بسیاری نیست. باید با باجهاست که به طرح جنبش مایه میزند و در روشی آشکار دو خطی ایفائی و فرمیت را میسازیم. نتیجه در حالیکه خطی انقلابی را محور

فرار دادن مسئله کسب قدرت سیاسی، از یک سازمان انقلابی، برنامه انقلابی و تاکتیکی انقلابی دفاع میکنند. خط مشی فرمیت به تبع هدف مسئله کسب قدرت سیاسی، برنامه انقلابی، تاکتیکی انقلابی و سازمان انقلابی را آشکار میکنند. چیزی جهت نیست که سازمان راه کارگر که مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدین او را در مرحله کنونی انقلاب کنانها داده است آشکارا اعلام میکند که اگر اپورتونیسم سوزوواشی شورای ملی مقاومت بنحوانه رژیم خمینی را سرنگون کند، باید موقتا هم که شده دست از سازماندهی طبقه کارگر برداشته، باید برنامه انقلابی را کنار گذاشت و بر اساس عمل با فعلیاتی از برنامهای پروتاریا در آن حد که برای سوزوواشی پذیرفتنی باشد با هر کسی که "فلسفی و فقهی" دارد متحد شد.

پس آنچه که امروز در واقع فرمیت را از انقلابی متمایز میسازد، مهمترین مسئله در سیاست یعنی مسئله قدرت حاکمه است. امروز در ایران فرمیت از انقلابی با اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منهدند نمیشود. چرا که طبقه نسیمی از سوزوواشی بسزرگ و متوسط نیز شمار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سر داده اند. حتی شمار انقلاب هم به تنهایی کافی نیست. چرا که شمار

انقلاب بطور کلی نیز از هیچ چیز شخصی سخن نمیگوید. لیبرالهای امثال معاهدین خلق نیز از انقلاب سخن میگویند. آنچه انقلابی را از فرمیت متمایز میسازد پاسخ به مسئله قدرت سیاسی و دفاع از در دست گرفتن قدرت توسط کارگران و خرده سوزوواشی شهر و روستاست. بقول لنین "مسئله اساسی همان انقلاب

موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بر آن محنت کرد" (در ساره قدرت دوگانه).

فرمیتاشی ما هنگامی مسئله قدرت سیاسی را از دستور کار خارج کرده و خواستار اصلاحات ناچیز در وضع موجودند که مسئله قدرت سیاسی بنحو مچیسیمی در دستور کار قرار گرفته است. در اینجا

بحث سوزوواشی با رد فرم بطور کلی نیست. کمونیتاشی برخلاف آنرا شسته فرم و مبارزه برای فرم یعنی انعام اقداماتی که تا حدودی شرایط زندگی توده ها را بدون در هم شکستن قدرت طبقه حاکمه بهبود بخشیده پذیرند و این فرمها را در خدمت بسط و تکامل مبارزه طبقاتی قرار میدهند. اما خود را محدود به فرم نمیازند و بهرحمانه علیه فرمیتاشی که مستقیم و غیر مستقیم در تلاشند تا مبارزه و اهداف طبقه کارگر را به کسب اطلاعات جزئی در وضع موجود محدود نمایند. مبارزه میکنند. کمونیتاشی فرمیسیم را که در واقع فزین و نهیونگ سوزوواشی علیه کارگران است مردود میدانند.

کمونیتاشی تا آنجائی که فرم یک کام جلوت میجوچه استفاده از فرم را در خدمت بسط و تکامل مبارزه طبقاتی رد نمیکنند. اما آنرا فقط به عنوان محمول فرعی مبارزه طبقاتی پروتاریا در نظر میگیرند. غفلت دوگانه فرم را مد نظر دارند. و بخوبی آگاهند که طبقات حاکمه به فرم تن میدهند. امتیازاتی میدهند تا اینکه مبارزه طبقاتی انقلابی پروتاریا را کم دانسته و ضعیف سازند. نیرو و انرژی طبقه انقلابی را منقسم نمایند و آگاهی طبقاتی آنرا زایل کنند.

بنابراین مسئله بوس در پذیرش فرم بطور کلی نیست. مسئله این است که فرمیتاشی ما در یک دوران انقلابی و بینگامی که مسئله قدرت سیاسی به صورت یک مسئله حاد و مبرم در دستور کار قرار گرفته است، طبقه کارگر را از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی بر حذر میدارند.

ادامه چندین ساله بحران اقتصادی و سیاسی، ژرف شدن روز افزون این بحرانها و حل ناپذیری آنها از طریق ابزارهای معمولی و از طریق طبقه حاکمه نشان میدهد که حل این بحرانها تغییر و تحولات ژرف را می طلبد یعنی بحران موجود بحران انقلابی است و راه حل آن نیز راه حل انقلابی است. این بدان معناست که رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون گردد و مسئله قدرت سیاسی بنفع نیروهای که خواهان انعام تحولات انقلابی - دمکراتیک در جامعه هستند حل گردد یعنی قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر و متحدین آن در مرحله کنونی انقلاب که در این تحولات سهم و ذینفعانند یعنی مسترده



مجاهدین خلق در منجلاب بی پر نیسی سیاسی

شلیکات مجاهدین بر علیه سازمان مجدهای نوظهور نیست و بدین است که سازمان مجاهدین بنا بر اهمیت طبقاتی اش، مبارزه همه جانبه ای را بر علیه سازمان آغاز نموده و از هیچ کوششی در جهت ضربه وارد آوردن بر سازمان، دریغ نکرده است. اما این بار افلاک و زونکتگی مجاهدین ثابتانجا رسیده است که علاوه بر شلیکات شلیکات معمول و همگنی دست به اعمال پلیسی بر علیه سازمان زده است. شیوه‌های که امروزه مجاهدین در جهت پیشبرد اهداف فداانقلابی و نرسد - کمونیستی خود بخدمت میگیرند، بر اساسی در تاریخ مبارزه میان سازمانهای سیاسی ایران، امری بی سابقه بوده است. شیوه‌های که تنها در گذشت ما را که جمهوری اسلامی برای شناسایی گادرهای سازمان می یابد رسی -

انتشار اساسی و منفعات نموداری از رفقای ما در سطح علمی در نشریه مجاهد و اعلام آنها از طریق رادیو مجاهد در سطحی صورت میگیرد که تازه ترین نوشته مجاهدین و دیگر گران زمانهای بورژوازی در صریح وارد - آوردن به سازمان ناکام میماند. نوشته ای که طی آن باند مدنی - سیاسی با همیاری سازمانهای بورژوازی و عوامل آنها طی یک حمله مسلحانه به مرکز فرماندهی رادیوئی سازمان نکت مواجه میشوند و تلافیهای سیاسی حرمانات بورژوازی برای تصرف رادیو و ایجاد سازمانی دست نشانده و همو با سیاستهای آنان خنثی میشود. در این میان هر یک از سازمانهای دست اندرکار به شیوه ای متوسل میشوند تا به جرمان این نکت نبرد ازنده. اما سازمان مجاهدین که ما دید "انترنژیک" تری به سائل میگرد. تا نکت دیگری برگزیده و آن انتشار ایاسی و منفعات نموداری از گادرهای سازمان در سطح علمی بوده است. در پیشبرد این سیاست ارتجاعی و در دفاع از ما به شکار مدنی - سیاسی سازمان مجاهدین چنین محاسبه کرده است: حال که خود علیرغم همه تلاشها و کوششهایش نتوانسته به اهداف حاشانه خود دست یابد، پس بهتر است که با شناسایی زدن رفقای ما جمهوری اسلامی، به هدف نرسد - استنسیش نائل شود و ضربه به سازمان را از این طریق به پیش برد.

در اعتراض به این عمل پلیسی وفد -

انقلابی، کمیته خارج از کشور سازمان با انتشار اعلامیه ای، اهداف و مقاصد ملی را که مجاهدین از اینگونه حرکات دنبال میکنند افشاء کرد. در این اعلامیه، به ماهیت سیاستها، عملکردها و برنامه بورژوا - رفرمیستی آنها اشاره شده و دشمنی این سازمان با توده های مردم ایران و نزدیکی و همپوندی شان با امپریالیستها و رابطه آن با اینگونه عملکردها برملا گردیده است و هشدار داده شد که توفیر لوثا شوی دیگر - اورسوروز تدارک دیده میشود که معتقد گردان آن بجای خمینی، رجوی است. تعدادی از این اعلامیه نیز در تاریخ ۲۸ اسفندماه در منطقه ای که رججوی و دار و دستها شتاب خنثی به خلق در آنجا برپا کرده اند و برای آگاهی مردم منطقه بخش گردید. اما هنگام توزیع اعلامیه ها، تا کجا ن گشتیای مجاهدین همچون پاسداران خمینی رفقای ما را به محاصره در آورده، مورد تهاجم و حشاشانه قرار دادند و به قرب و شتم آنها پرداختند.

آنچه که در این ماجرا و موارد مشابه آن در روزهای بعد بوقوع پیوست، بیش از پیش نقاب از چهره مجاهدین که خود را مظهر دیکراسی جازده بودند، برداشت و صحنه‌های از جمهوری دیکراتیک اسلامی مورد نظران را در محدوده کوچک شهرک اورسوروز بنا پیش گذارد.

آنها برای انحراف افکار عمومی و بهره پوشی مضمون اعلامیه ها و توجیه اعمال شکنج خود، به عوامل پلیسی ها و دروغ پردازیهای و ذبلانهای متوسل شدند و تهاجمی تلاشان را بر این امر استوار ساختند تا سائل توزیع اعلامیه ها را بهانه ای برای ترور رجوی قلمداد نمایند. محور شلیکات مجاهدین و مضمون اعلامیه ای که طی برنامه های مستمری از چهارم فروردین ماه به بعد بارها از رادیو مجاهد بخش شد، همین هدف را دنبال میکرد. آنها با یک مقدمه چینی کاملاً حساب شده، ابتدا اجرای طرحهای متعدد ترور رجوی توسط رژیم جمهوری اسلامی را با آب و تاب نقل کردند و سپس وارد اجرای خود ساختند و به بخش اعلامیه های سازمان در محل اقامت رجوی راجع برای ترور وی قلمداد نمودند و در همین راستا تلاش مذبحوحانه ای کردند تا افغان عمومی را از اهمیت اعمال و شیوه های پلیسی

و فدا انقلابی خود منحرف سازند. در ادامه همین سیاست و پیشبرد شلیکات دروغمیس فوق که چیزی جز شارا لثا نیرم و قلبس و اقمیات نبود، در اعلامیه چهاردهم فروردین این سازمان، انفجار یک مصب صوتی در منطقه سکونت رجوی نیز بنحوی به رفقای ما نسبت داده شد تا شاید مهیوسر ثابیدی بر دروغ پردازیهای آنان باشد. اما تمامی این شلیکات و اعمال وحشیانه آنها نتوانست مانعی بر سر راه فعالیت رفقای ما پدید آورد و فعالیت افشاگرانه بر علیه مجاهدین همچنان ادامه یافت و انگاسی بین المللی بخود گرفت.

اقدام بعدی آنها فعالیت شیمیایی تحقیق و مراقبت سازمان، اطلاعات مجاهدین بوده است که تلافیهای گسترده ای را در زمینه شناسایی هواداران سازمان آغاز کرده اند. هر چند که از مدتها پیش گسار شناسایی نیروهای سیاسی و بورژوازی سازمان در دستور کار "شفا" اجرا شده است. دمکراتیک "قرار داده تا بزم خود پس از کس قدرت مشکلات دار و دست خمینی را نشانده باشد. اما اینگونه فعالیتهای پلیسی و جاسوسی آنها اینروزها شدت قابل ملاحظه ای یافته است.

سؤال این است که این همه شلیکات گسترده مجاهدین علیه سازمان به خاطر چیست؟

و حث و هراس مجاهدین از اعلامیه های افشاگرانه سازمان از کجا ناشی میشود؟ و چرا آنها اساس شلیکات و فعالیتهای خود را بر علیه سازمان متمرکز کرده اند؟ و اقمیات این است که اعمال اخیر مجاهدین پدیده های نوظهور نبوده و نیست و دشمنی و خموت آنها با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، این مظهر آگاسی و بیداری طبقه کارگر ایران، ریشه های طبقاتی دارد.

سازمان مجاهدین خلق، از همان هنگام که از انقلاب و توده هله روی بر تافت و بندوبست و سازش با بورژوازی و امپریالیسم را برگزید و آشکارا به دفاع از منافع سرمایه داران و نظم ارتجاعی بوروکراتیک حاکم برخاست، شلیکات فد کمونیستی و فدا سازمان را نیز آغاز کرد. زیرا سازمان به تابه سدی مستحکم، مانع پیشبرد اهداف و سیاستهای ارتجاعی مجاهدین بوده و همواره تلاش نموده است تا ماهیت سیاستها و اهداف بورژوازی مجاهدین را در معرض دید توده ها قرار دهد و آنان را افشاء نماید. از اینرو کمیته و عداوت مجاهدین نسبت به سازمان بیان در صفحه ۱۲



ارزیابی از وضعیت کنونی

طی چندین سال اخیر، اما در هم شکست، احتمال و تجزیه منطقی به نیروهای سیاسی خود، بورژوازی سنتی و بانبر - هائی همچون معاهدین محدود نگردیدند و دامنگیر بسیاری دیگر از نیروهای خود - بورژوازی و با گرایشات خود، بورژوازی نیز شد. اما اکثریت عددی خود، بورژوازی و متحدان آن در جامعه ایران، آن زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که تمسک به نیروهای سیاسی خود، بورژوازی در اشکال و ابروان گوناگون منجر میگردد. مستعدون آنکه اکثریت عددی و متحدان آنها، خود - بورژوازی زنده ثبوت نیروهای سیاسی باشد. در همین حال، تکامل مناسبات سرمایه‌داری و مخصوص سطح مبارزه طبقاتی مابین پرولتاریا و بورژوازی به عنوان دو جنبه اصلی جامعه اشکال بروز نیروهای سیاسی خود، بورژوازی تا اثرات قطعی مانی نگذارد. به همین علت بسیاری از اسب‌های سیاسی که عمدتاً در دوران سرآمد انقلابی چون تاراج سراز خاک بدر آورده‌اند، در ادامه حیات خود تحت تاثر مبارزه و دوطبقه‌ای اجتماع روند تجزیه و جدا شدن از پایگاه اجتماعی شان را آغاز نمودند.

از جمله نشیمرات اساسی که در اشکال نمودی نیروهای سیاسی خود، بورژوازی د اشتراکات سرمایه‌داری و تشدید مبارزه - طبقاتی مابین پرولتاریا و بورژوازی ایجاد گردیده است، از یک سو تقسیم روزافزون سرآمد سیاسی خود، بورژوازی بطریق سنتی و با سواثراتی پرچم منقل جدا از دوطبقه‌ها، مانند "جامه سی شنبه شومی"، "نه سرمایه‌داری، نه سوسیالیسم" و نظائر اینها بوده است، و از سوی دیگر تقویت آن دسته از نیروهای خود است که از پایگاه و موضع خود، بورژوازی پرچم یکی از دوطبقه‌های و اما با پرچم طبقه کارگر را دست گرفته‌اند. البته منظور از تقویت این دسته از نیروهای خود، بورژوازی نه معنای مطلق بلکه بمعنای نسبی آن است. به سبب دیگر در حالی که وزن و اعتبار این دسته از نیروها، گروهنده سیاسی خود، بورژوازی افزایش یافته است، هم وزنه نیروهای سیاسی خود، بورژوازی بطور کلی و هم وزنه این دسته از نیروهای خود، بورژوازی که در قالب ناپسندگان سیاسی طبقات دیگر (و اما سا

طبقه کارگر) در عرصه مبارزه سیاسی ظاهر میشوند، کاهش یافته است.

به حال پوشش غیر خود، بورژوازی این نیروهای خود، بورژوا میباید تحقیق سیاسی گرایش به تجزیه این اقتارمیانسی است که توسط نمایندگان جهت گیری میشود. هر چند در تحلیل مشخصه این جهت گیری از موضع خود، بورژوازی صورت پذیرفته باشد. علاوه بر این جهت گیری و پوشش غیر خود، بورژوازی این نیروها میباید وضعیت تثبیت شده طبقاتی در مبارزه طبقاتی است. وضعیت که بنا به توان پرولتاریا و با بورژوازی جهت گیری این نیروها را بست خود جذب میکنند. روشیدن تاراج و از نیروهای سیاسی خود، بورژوازی که تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم در پیکار طبقاتی از موضع خود، بورژوازی پرچم دفاع از منافع طبقه کارگر را بلند میکنند و مایلند به عنوان نماینده سیاسی این برصیت شناخته شوند از همین زمره است.

در دوره قیام و پس از آن، اعلام موجودیت تعداد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از نیروهای سیاسی که از موضع خود، بورژوازی خود را برهبری پرولتاریا مسئول می‌باشند و هر کدام حامل "مارکسیسم - لنینیسم" اصیل و منحصر بفردی بودند، فقط بیان نمودی تعدد اقتار خود، بورژوازی و با نگر آن مجموعه شرایطی است که این نیروها را بست یکی از دوطبقه‌های سیاسی و در اینجا طبقه کارگر - جذب میکند. این امر البته بهیچ وجه بمعنای این نیست که جهت گیری این نیروها بست طبقه کارگر و پذیرش "مارکسیسم - لنینیسم" در مورد کلیه آنها امری تحقق یافته و غایتی باشد. تجزیه چندین سال گذشته نشان داد که تا زمانی که این نیروها از موضع خود - بورژوازی پرچم کمونیسم را برافراشته‌اند و از پایگاه خود، بورژوازی به "نمایندگی طبقه کارگر" مشغول هستند، نه تنها در وجه غالب نمیتوانند هیچ معنی در مورد تحقیق جهت گیری اینها بست طبقه کارگر - بنا به بنا به نماینده طبقاتی شان - در میان باشد، که نوسانات مداوم و حتی بیمودن روند عکس بست بورژوازی و سبب مشابه متحد آن، امری کاملاً متعادل خواهد بود. با این وجود همین که بخش مهمی از نیروهای سیاسی خود، بورژوازی به طور رسمی از موضع و پایگاه خود - بورژوازی نشیخواهند به مبارزه سیاسی بپردازند و به زیر پرچم کمونیسم پناه

میبرند، مرتضی از اینها که با کدام انگیزه، تمایل و با اجبار به این امر میسازد میورزند، خود نشانه قدرت بالقوه پرولتاریا، "جذابیت کمونیسم" و حیثیت و اعتبار جانش آن و نیز رشد کمونیسم و زمینه‌های بارور پذیرش آن از سوی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا است. امری که دست کم نباید گرفته شود و در همین حال وظیفه کمونیستها را در نشان دادن ماهیت غیر کمونیستی این نیروها سنگین تر میکنند.

کفایت کم پس از قیام به علت شرایطی که بهر جا حاکم شده بود، نیروهای سیاسی خود، بورژوازی به اشکال گوناگون از جمله با پوشش مارکسیستی، قدم به عرصه مبارزه سیاسی گذاشتند. اما همانگونه که بطبیعی شد، تجزیه سیاسی خود، بورژوازی (جدا شدن از زمانهای سیاسی خود، بورژوازی از پایگاه اجتماعی شان) در این دوران که قبل از تجزیه اقتصادی حاصل میشود، سبب احتمال، تجزیه، فروپاشی جهت گیری عمده ترین نیروهای سیاسی خود - بورژوازی به سمت یکی از دو قطب اصلی گردید. این روند نیروهای سیاسی "مارکسیستی" خود، بورژوازی و با آن دسته از نیروهای سیاسی پرولتاریا که گرایشات خود، بورژوازی در آنها تقویت میگردد، رانیز دربر گرفت. بسیاری از این نیروها که عمدتاً در طبقه ملقب به خط ۳ مجتمع شده بودند از صحنه سیاسی ناپدید شدند. تجزیه و انشباع گه نه فقط به علت فرقه‌گرایی خود، بورژوازی بلکه همچنین شسوره رفتند مبارزه طبقاتی بود دامنگیر اکثریت قریب با تفاق این نیروها گردیدند. در سازمانهای کمونیستی که منشأ بهلست انحرافات بهیولیستی و تقویت گرایشات خود، بورژوازی، تفکیک قطعی گرایشات گوناگون و با لایش پرولتری صورت نگرفته بود، بحران ایجاد گردید و این سازمانها را به انشباع گشاید. نمونه برجسته‌ای از این روند سازمان ما در انشباع "اکثریت" و "اقلیت" از سرگذرانید و از انشباع، "اکثریت" با سرعت حیرت - آوری به جرگه متحدین بورژوازی خزید.

شما می‌روند سبب شده است که از تعدد نیروهای سیاسی خود، بورژوازی کاسته شود و تشکیلات کمونیستی پیش از پیش از گرایشات خود، بورژوازی تمسک پیدا کرد. با این وجود، هم اکنون نیز اگر چه

اشباهات تاکتیکی و جنبه متحد خلق

همانگونه ستاند که آنها مورد را می ناسند. همانگونه که کشتگری هانیز خود را کمونیت میخوانند و میخواهند که کمونیت بودنشان رسمیت یابد! اراپرو یا در دسته نیروهای سیاسی در توبره وحدت کشتگری ها مواجه میتریم: کمونیتها و غیر کمونیتها! کمونیتها شامل آن نیروهای میتریم که در سر در دکانتان نابلو کمونیت نموده است و اختلاف و درگیریهای بین ما همان این دکاکین بر سر مسائل خود و ریسز و "اشباهات" است که مرتکب میتروند و تمام میخواهند جنبش خود را آب کنند و نیروهای یکدیگر را بنابند. و گرنه همه فروتنده یک جنبش واحدند! ایمن فرمولسندی زینت و آشکارا گاسکارانه از یک پای جنبه کشتگری ها توسط خودشان با طرافت بیشتر میمان میشود. توجه کنید: "نیروهای جنبش کمونیتی تاکنون بخش مهمی از انرژی خود را در درگیریهای متقابل در رقابت برای حفظ نیروهای خودی و گرفتن نیرو از هسایگان و دفاع ارحوم خودسکار گرفته اند". اگر از طرافت در طرح مساله بگذریم. آیا ما میبینیم مضمون این فرمولسندی از اختلافات در بین نیروهای سیاسی که خود را کمونیت میخوانند با مضمون آن فرمولسندی غیر-ظریف و گاسکارانه (اما واقعی) که فوتسا مطرح شد تفاوتی وجود دارد؟ اینگونه زمینه سازی برای وحدت بخشیدن به "نیروهای جنبش کمونیتی" که بخش مهمی از انرژی خود را در درگیریهای متقابل "تیم برای مسائل فرعی و گروه گرا" میگذرانند در حقیقت هیچ نیست جز خاک پاشیدن بر خیا نشانی که به انقلاب و طبقه کارگران سوی "نیروهای کمونیتی" چون اکثریتش - های کشتگری صورت گرفته است. این زمینه سازی هیچ نیست جز برای لوٹ کردن خط و سوز بین نیروهای سیاسی انقلابی و غیر انقلابی که در اثر مبارزه طبقاتی طی چندین سال گذشته بیش از هر زمان دیگری برای توده ها هم متخلف تر گشته و نیروهای ندانقلابی که خود را درون صف انقلاب جا میزدند افشاء شده اند. این محصل توجهات از "اختلافات" هیچ نیست محدود نمودن خط و سوزی که بین نیروهای کمونیت و نیروهای اپورتونیت درگوران یک مبارزه حاد سیاسی - ایدئولوژیک کشیده شده است. و کشتگری ها

نشان میکنند نتایج اجتناب ناپذیر مبارزه حاد سیاسی - ایدئولوژیک را که به تفکیک "نیروهای جنبش کمونیتی" انجامیده است. به حد "رقابت برای حفظ نیرو و گرفتن نیرو از هسایگان" تنزل دهند. و این همه نه فقط برای خودشان نمودن تفاوت ما بین کمونیتها و اپورتونیتها یعنی عوامل اپورتونیتی درون جنبش کمونیتی و کارگری است که همچنین می باید "وحدت" کلیه نیروهای سیاسی مخالف رژیم را نیز بر مینمایند وحدت نیروهای سیاسی متفرع از طبقات اجتماعی توبره نماید. تا یکبار دیگر راه برای وحدت عموم خلقی به رهبری اپورتونیتی در انقلاب آتی فراهم نشود. این از "کمونیتها" است که می باید با نقد "رقابت برای حفظ نیروهای خودی و گرفتن نیرو از هسایگان" اختلافات خانوادگی "را کنار گذارده و یکپارچه و متحد "همه با هم" برچم کمونیتسم را برانرازند و آماده ورود به "جنبه همگامی تری" شوند که نیروهای بیرون از جنبش کمونیتی را هم شامل میشود. ارگان کشتگری ها می نویسد: "در بیرون از جنبش کمونیتی، سازمان مجاهدین خلق ایران مهم ترین نیروی سیاسی است که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکند. از این نظر برخوردار با این نیرو دارای اهمیت است." در حقیقت اکنون برخوردار با مجاهدین که همانا زمینه سازی برای وحدت ممان می باید از این نظر دارای اهمیت است که کسوس رسوائی مجاهدین بر سر هرکوی و بیرون زده شده است. و لذا این برخوردار از این نظر برای کشتگری ها از اهمیت برخوردار میشود که با جلا دادن جنبه مجاهدین و نگشتن تمامی گاه کوزه های "انحراف برات مجاهدین" بر "اشباهات مجاهدین" و "انحمار طلسی مجاهدین" ماهیت مجاهدین را مستحضر بدارند و چرخش طبقاتی مجاهدین را که دیگر جا افتاده شده است. سکوت بگذارند. چنانچه برای تطهیر خود و موجه نمودن خود نیز تمامی "انحرافات" به "اشباهات تاکتیکی" حواله داده کنند و مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک کمونیتها برای طرد اپورتونیتسم و از جمله خودشان از جنبش کمونیتی به "رقابت برای حفظ نیرو" تنزل یافت. و با زمینها بن آن زمانی که خیانت شکل شدیدا آشکاری

داشت و برای منزله جلوه دادن ماهیت "مترقی و فدا میربالیستی" جمهوری اسلامی، تمام اعمال جنایتکارانه و قرون وسطائی حکومت به "اشباهات" و "انحمار طلسی" نسبت داده میشود. پس باید زمینه سازی کرد و مضمون پیشرود سیاست "اتحاد و مبارزه" بسا مجاهدین - همچنانکه در مورد جمهوری اسلامی مطرح بود - "مبارزه" را جهت توجه نمودن "اشباهات" بکار گرفت. تمامی سرودهای کشتگری ها و افشاگریهایشان در باره مجاهدین به همین خود و ریزهای "اشباهات" و "انحمار طلسی" نیاز میگردد تا نه فقط آسیمی به پایهای وحدت "کمونیتها و غیر کمونیتها" وارد نموده، که برعکس نشان داده شود در مسائل اساسی و حیاتی بین "کمونیتها" (کمونیتها) از نوع کشتگری ها (مجااهدین اختلافات اساسی که مانع وحدت اینان به خود جرات میدهند و بر سر تاریخ خود را در مقابل مجاهدین میگذرانند: بر سر این است که اگر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران ضرورت و اهمیت اتحاد و اختلاف با نیروهای مترقی را درک میکنند چگونه میتوانند در برابر شکست اختلافات حزب دمکرات اینگونه واکنش نشان دهد و در تئوال اشتقادات - نیروهای سیاسی آنان را کینه توزانه با عباراتی چون "متحدان معنی ارتجاع" و "مترجمین چپ نما" توصیف کند. ساله سهم آزردهی خاطر کشتگری ها از اینکه مجاهدین با عباراتی کینه توزانه اشتقادات (فقط اشتقادات!) "نیروهای سیاسی را باخ میگویند" نیست. هر چند که قلب کشتگری ها از لحن کینه توزانه مجاهدین جریحه دار شده باشد. ساله این ست که ببینیم باخ اینان به پرشی که مطرح کرده اند چیست و ریشه این "عبارات کینه توزانه" مجاهدین را در کجا می بینند. به باخ توجه کنید: "این چنین است برخوردار خود محورانه رهبری مجاهدین با ساله اختلاف و اتحاد نیروهای اپورتونیتسم انقلابی و جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی". این چنین است فریباد کشیدن بی محتوی نه برای افشاکری که برای نزدیکی و برای محو و مخوش کردن مضمون طبقاتی سیاستها و عملگردهای مجاهدین و از جمله بکارگیری "عبارات کینه توزانه". اما باخ کشتگری ها که جز این نمیتوانست باشد ریشه شمام در صفحه ۱۷

حزب توده

جبهه متحد خلق

ادامه میدهد که علت تمام بدبختی ها و سازشنامه ندر دستاوردهای انقلاب ایران روسود که وحدت عمل و اتحاد سیاسی نیروها دوری نباشد. حال حزب از کدام وحدت عمل و اتحاد سیاسی سخن می گوید و کدامی دستاوردهای انقلاب را مد نظر دارد. عدا سندانده و بسنی توجه کند. ما به مردم می نویسیم: "در مورتی که - چاکه پیروان سوسیالیسم علمی فاطمه و نه تانگه اسرار داشتند- این روسد اتحادگرمایی راه امنست" می پیوند. چه ساکه بهروری نهایی انقلاب علمی و دموکراتیک ایران هم اسرور ناسی شده بود. نتا سنانه این وحدت عمل دوری نباشد. هر یک از گردانهای انقلاب سروری دچار این توهم شدند که گویا قادرند به نهایی اینماگروطنهای باشد که تاریخ به عهده جبهه متحد خلق میگذارد و از اینرو لازم دیدند که سراسر اطلاعات، ارزیابی، تحلیل و مناسبات ویژه سارزه خویش جداگانه و با احتراز از هرگونه مذاکراتی با دیگران. به رویاروشی با رژیم برخیزند. آیا ستور حزب این نیست که پیروان سوسیالیسم علمی - یعنی حزب و پیروان اسلام - انقلابی - یعنی حزب جمهوری اسلامی جداگانه و با احتراز از هرگونه مذاکره نسیاسین به رویاروشی با رژیم" سرخاستند؟ تا به فتحک بنظر رسد. ولی دیالکتیک حزب نبوده از این بازبیا بسیار دارد! وگرنه هر آدم فی شعوری میداند آزمائشی که حزب نبوده در اشتیاق و وحدت استراتژیک با روحانیون مرتجع - امروز می سوخت و آتش بسیار معرکه سرگوشیا. اعدایا - شکنجه ها و شکنجانات اسدشای نریس حقوق دموکراتیک سرور و نوحی نرون و ملی ای رژیم را با بونیش نشوریک سارزه عدا سیرالیستی نوجبه سکرد نه "به رویاروشی با رژیم" که به رویاروشی با "دیگر نیروهای سارور و انقلابی ایران" سوش گرم بود. و حال حزب شده همچنان ار همان "جبهه متحد خلق" دم سزید که بن از قیام دم سسزد. و حال که دیگر تشکیل جبهه متحد طنسی ار پیروان سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم انقلابی سنتفی نده است. حال که اسلام انقلابی سیره این "پیروان سوسیالیسم علمی" را کشده و نتا له تان را سسدر

انداخته است. حال که سارزه طبعی نسیایار "اسلام انقلابی" و "سوسیالیسم علمی" نوع نبوده ای برگرفته است. حزب توده خواستار تشکیل همان جبهه ساسا "دیگر نیروهای سارور و انقلابی ایران" گشته است.

با این وجود وقتی حزب توده اعلام میدارد که مادتان از انقلاب می آسوزد راست میگوید. این لفظ نیروهای انقلابی نیستند که از شکستها و بهروریها درس - آسوزی میکنند که از انقلاب می آسوزند و خود را تصحیح میکنند. نیروهای ضد - انقلابی نیز از تجارب انقلاب، دستاورد - فاشی، شکستها و بهروریهایش درس - آسوزی میکنند. می آسوزند که چگونه باید انقلاب را به شکست بکشاند. "جبهه متحد خلق" حزب توده ابزاری است که شکست انقلاب را از قبل رقم بزند. حال اگر سیروهای که می بایست در هر برهه از سارزه طبعی در این جبهه متشکل گردند تفاوت میکنند. این دیگر بازتاب شرایط تحیل شده به ترکیب و شکل جبهه است. تحول در سارزه طبعی، تحول در شرایطی که سارزه طبقات بر بستر آن به پیش می رود. اشکال جدید و متولفسین سیاسی جدیدی را برای شکست کشاندن انقلاب طلب میکنند. بی آنکه در مضمون طبقاتی جبهه و رسالتی که برعهده دارد، تغییر کیفی حاصل شده باشد.

وقتی امروز حزب توده "جبهه متحد خلق" اش را چنان بر شرایط جدید منطبق میازد که نیروهای خصم دیروز را در خود جای دهد و بر طبقه متحد دیروز بکار رود، و در همین حال مدعی است که از ابتدای قیام تاکنون و برای "بهروری نهایی انقلاب" همواره توجه به "وظیفه ای" داشته است که "تاریخ به عهده جبهه متحد خلق میگذارد"؛ و اگر تا کنید میکنند که همواره مدافع بهیمر این جبهه بوده است مادتان و سی هیچ پشتک و آرزودنسی مضمون و رسالت جبهه متحد خلق اش را در نظر دارد. صبار کردن انقلاب در چارچوب نظم سوزوهای موجود، منحرف نمودن جنبش انقلابی نبوده ای و شکست کشاندن انقلاب اشکال و شبهه های متفاوتی را بنیا به شرایط طلب میکنند. وقتی "انقلاب" - آنچنان اشکار و ملموس است که بهوشده اش نمیتوان داشت. و قشیکه توده ها بر علیه قدرت حاکمه صف آراشی کرده اند. و قشیکه ... پشتک و آرزودنهای حزب و تغییر در ترکیب نیروهای سیاسی "جبهه متحد خلق" نه نشانه ای از تغییر در مضمون و رسالت "جبهه" که فقط انطای مضمون و رسالت

آن با شرایط جدید است. و اکنون حزب توده بنیابه کارگزار سرمایه و عامل خرابکار سوزوهای در جنبش کارگری نمیتواند رسالت تاریخی اش را که "به عهده جبهه متحد خلق گذارده" است. بهمان شکل و شرایط سابق به پیش برود. وگرنه "جبهه متحد خلق" حزب توده با تمامی اقت و خیزهای اجتنابنا پذیرش برای انطباق با شرایط هر لحظه موجود مبارزه طبقاتی و با تمامی تغییرات در ترکیب نیروهای سیاسی اش، اما همواره دارای یک مضمون بوده و یک هدف را دنبال میکنند است - حزب توده و جبهه اش همواره قلب سرمایه را نشانه رفته است. اما نه برای زدن که برای پیوند.

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه بندی سیاسی خرده سوزوهای نظری افکنده شده. بنیینه مشاهده میگرد که عمده ترین نیروهای سیاسی این اقتار تحت لپوی مارکسیسم - لنینیسم به فعالیت ادامه میدهند. شرایط جامعه، چهارب انقلاب و سطح سارزه طبقاتی، هم اکنون امکان بسیج اقتار خرده سوزوهای و اساسا لایه های پائینی اش را از موضع خسرده - سوزوهای بسیار تخلیل داده است. به همین علت است که بجز چند گروه فاقد اهمیت و کارایی همانند "راشاد" (پیروان تریبیتی) که از موضع "غیر مارکسیستی" خرده سوزوهای را نمایندگی می کنند. عمده ترین نیروهای سیاسی خرده سوزوهای در پوشش مارکسیستی به فعالیت ادامه میدهند. این امر که خسرده سوزوهای نمایندگانش را بشکل غیر خود می آرایند، نه فقط بر زمینه وضعیت زندگی اجتماعی این اقتار که همچنین بعلمت رشد سارزه طبقاتی، تثبیت کمونیسم و شکست - ناپذیری اش و لذا قدرتمندی پرولتاریا علت وجودی می یابد.

بنابراین آنچه که گفته شد، اکنون گروه بندی سیاسی خرده سوزوهای عمدتاً متشکل از نیروهای با پوشش مارکسیستی می باشد. مع بندی و آرایش این نیروها درون این گروه بندی همانند آرایش اقتار خرده سوزوهای سبن کار و سرمایه است. طبیی از نیروها که از رژیم خسرده سوزوهای تا رادیکالیسم خرده سوزوهای رادرس میگرد. از جمله شاخص تریبیشن نمونه های این نیروها که در عین حال فعلت نمای عمومی این دسته از نیروهای خرده سوزوهای می باشد را "راه کارگر" و "بلوک اشتیاقی کوهله" - اتحاد مبارزان کمونیست - تشکیل میدهند.

مجاهدین خلق در منجلیاب بین پر نیسی سیاسی

دشمنی بورژوازی علیه طبقه کارگر و سازمان پنهان‌تر می‌ماند.

دشمنی مجاهدین سازمان بورژوازی را سال ۶۰ که مجاهدین راه یازش سال بورژوازی را سرنگ کردند و با تشکیل "شورای ملی مقاومت" و ارائه "کتاب سرنوشت بورژوازی" و "مفاتیح" و "سرمایه را بخورید" و "دشمنان خود را بخورید" دادند. شدت دشمنی گرفته است. زبانه در مطالب مجاهدین "دشمنان سازمان پنهان" با افشای سرنوشت بورژوازی آنها به نودها نشان داده است. کینه سازمان مجاهدین هر لحظه در اوضاع سرنوشت کارگر و محرومان سازمان دارد و امپریالیسم ندارد.

ما از همان هنگام که شورای ملی مقاومت مجاهدین، سرنوشت بورژوازی خود را اعلام کرد، در انشای سیاستهای مجاهدین اعلام کردیم که این سازمان در پی آنست تا یک رژیم مذهبی بدون خمینی و رهبری روحی راه نرفته را بتواند استراحت و درگیری دیکتاتیک معرفی نماید و هنگامیکه روند مصلحتی سیاستها و اهداف مجاهدین، منجر به گسترش سیاستها و امپریالیسم و احزاب سوسیال دیکتاتور و پاناسی و امریکائی و ارتجاع منطبق و جلب حمایت از آنها شد، به نودها توضیح دادیم که آنها دشمن خلق و حامی سناغ سرنوشت دارا و امپریالیستها هستند و اساسی سیاستها را بر دیکتاتوری پنهان و آشکار و دست و پا گذاشتند. قدرت از امپریالیسم جهانی فرار داده اند. سازمان مجاهدین خلق برای طلب هر چه بیشتر حمایت امپریالیسم و سرمایه داران و کسب امتیاز آنها، راهی جز این ندارد که بر سیاستهای ضد کمونیستی و ضد انقلابی خود متکی باشد تا دشمنی ما طبقه کارگر و سازمان رزمنده اش را با نشات رساند. اگر کمونیستی، پیش از کسب قدرت، سیاستهای ضد کمونیستی خود را پنهان میکرد، اما تمسک سارر طبقات و دستهای طبقاتی، روحی و دار و دستهای را داشته تا برای گذارش قدرت از امپریالیستها، تلاش و آشکارا چنین سیاستی را از هم آکنسون به پیش ببرد.

بدرجهت نیست که امپریالیسم جهانی که خطرناکترین انقلاب حقیقتی بوده ای در امری و الریبه النوع می بیند، روی سازمان مجاهدین بمثابه آلترناتیو بورژوازی

سیاسی در جهت حفظ سناغش، حساب ویژه ای باز کرده است و طبیعتاً سازمان ما که شایسته سرنوشت و اهدافی را در خدمت انقلاب و سازماندهی و آگاهسازی طبقه کارگر قرار داده و دشمنان واقعی کارگران و عموم زحمتکشان را به پیش برانید و بی وقفه افشاء نموده است، مورد کینه و عداوت سازمان مجاهدین و جریاناتی از این قبیل قرار گیرد. این واقعیتی است که امروزه بیش از پیش آشکار شده، و به تعبیراتش در شکل ممکن خود را نشان میدهد.

سازمان مجاهدین خلق از مدتها پیش بهر شیوه ممکن و هر توطئه ای متوسل شده است تا شاید بتواند قریب ای بر یک سازمان وارد آورد و مانع نهالیت سیاسی انقلابی سازمان گردد. اگر تاکنون شایسته این تلاشها اتم از تشکیل سازمان بسی - هویتی توسط مزدوری بنام مهدی سامعی و با هدف سازمان سازی یعنی تشکیل سازمان مزدور مجاهدین در سال ۶۲ و بنا بر توطئه در توطئه سلطانه حمله به مرکز فرستاده و ادبوشی سازمان با هدف قریب زدن به سازمان رزمنده طبقه کارگر می نشیند بوده است. امروز ما اعمال پلیسی جاسوسی و اعلام امنیتی و تخلفات رفقای ما و تبلیغات کستورده دروغین میگردند به اهداف ضد انقلابی خود جامعه عمل بپوشد، اما سازمان مجاهدین و شایسته جویانان بورژوا لیبرال امثال آنها باید بدانند که مبارزه طبقاتی در ایران از آنچنان عمق و ژرفائی برخوردار شده است که تکرار سرازدهی خمینی و نونل لونا شوی او که اینک توسط دار و دست رجوی در اورسورواژ تدارک دیده میشود، حتی بصورت گمادی آن نیز مقصدور نیست. توده ها تجربه حکومت بورژوازی مذهبی را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند و دیگر شمارهای دروغین و فریبکارانه آنها حتی با پیوند دیکتاتیک و انقلابی نیز نمیتواند توده های ستمدیده را فریب دهد.

بگذار سازمان مجاهدین هر چه میخواهد بر شدت تبلیغات و توطئه های رنگارنگ خود علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این سنگر بیولادین طبقه کارگر ایران بیا نهد. انقلاب راه پرشکوهش را با همه دشواریها میباید در مسیر امواج خروشانتر دشمنان طبقه کارگر و عموم زحمتکشان را بگوریتان تاریخ سپارد.

"اشتباهات تا کشتیکی" و ...

"اشتباهات" و "کینه توزیهای" مجاهدین را در این مقوله "برخورد خود محورانه رهبری مجاهدین" خلاصه میکند. حال، اما، چرا رهبری مجاهدین "برخورد خود محورانه" پیشه کرده است. موضوعی است که لابد بزم کشتگری ها باید هم در روانشناسی آقای رجوی جستجو نمود و نه موضوع طبقاتی مجاهدین بمثابه مدافعین بورژوازی که شکست انقلاب را نشان میدهد و هم در "مقدمه تزک" و "اشتباهات" مجاهدین، به شماری از افشاغات کشتگریها در این مورد توجه کنید: "مجاهدین با عدم درک ضرورت و اهمیت کار سیاسی در میان توده ها و سازماندهی مقاومت و مبارزه آنها ...". "بسیاری کینه مجاهدین میتوانند و باید در میان توده ها کار سیاسی کنند و مقاومت و مبارزه و مبارزه آنها را سازماندهی کنند، اما اشکال فقط این است که مجاهدین این رسالت خود را درک نمی کنند! و بزبان کشتگری ها سازمان مجاهدین مجموعه مقاومتها و حرکات اعتراضی را، آشکارا نادیده میگیرند" و "این چیزی است که مجاهدین رسالت انقلابی خود را در پیشبرد انقلاب با این قبیل نادیده گرفتنها (که میتوانند نادیده بگیرند) به پیش نمیبرند و" این چیزی جز بازی کردن با سناغ انقلاب نیست". "بر همین اساس است که اینان با عمیقاً بیعتی دوست داشتنی از مجاهدین می پرسند که "گدام حرکت کارگری و سناغ شده ای را سازماندهی کرده اید؟ این البته توقع بجاشی است! در حقیقت اوج جبارشی که کشتگری ها از خود در انتقاد به مجاهدین نشان داده اند، بیش از هر چیز چراغ سزای است برای توده های مجاهدین. و مگر نه اینکه؟ در دل دوست به هر حیلهری باید کرد؟

بالاخره کشتگری ها پس از آن یک تجربه کردن کمونیستها و توجیه دلپذیر "اشتباهات" مجاهدین بمثابه "مهمترین نیروی (غیر طبقاتی)" در سبب از جنبش کمونیستی" آماده اند که جبهه متحد خلق که نیروهای بالقوه اش - پس از آن نقد جانانه - پاک و مطهر گشته اند را در اولین دکان کمونیستی - شان در معرض تماشا بگذارند: "این همه بهانگر این حقیقت است که سرنوشت رژیم تنها با مبارزه متحد توده ها میسر است. مردم عمیقاً از رژیم متنفرند، اما

پشمانداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ...

گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق بیژن جزینی و همروزمانش

کمونیستها هستند و هدف آنان آسوده -
ساختن ایران برای سبط حکومت
کمونیستهاست ولی بطور قطع هرگز این
آرزوی آنان تحقق نخواهد یافت " این
تکاوی بوی بورژوازی و هراس او را بخوبی
نشان میدهد. اما در مقابل رشد کمونیسم
و گسترش آگاهی سوسیالیستی در میان
کارگران این تکاپوی عبث را به جاشی
نخواهد برد.

آنچه که زمینه های مادی نفوذ و -
گسترش کمونیسم را در میان کارگران پدید
آورده و آنرا هر روز بیش از روز پیش
تعمیق می بخشد، همان نیست تاریخی کمونیسم
و ناگزیری سرنگونی بورژوازی است .
مداخله انقلابی کمونیستها در مبارزات
کارگران ، برپا یوستمواستشار ناشی
از نظام سرمایه داری که کارگران هر
روز با گوشت و پوست خود آنرا لمس
میکنند، آنان را هر چه بیشتر به این
امر واقف مینماید، مادامیکه نظام
سرمایه داری برچاسم حاکم است و
وسائل تولید در تسلط سرمایه داران قرار
دارند، شفیری اساسی در وضعیت آنان
نسبت به امروز صورت نخواهد گرفت .
تصادفات و برخورد های مداومی که میان
کارگران و حاکمان و دستگا هبهای
سرکوبگر بورژوازی پیش می آید، این
آگاهی را تعمیق می بخشد. آنان را به
ضرورت تشکیل واحداشان واقف مینماید
و زمینه های رشد کمونیسم را بیشتر فراهم
مینماید .

بورژوازی و کارگزاران آن هر چه
میخواهند در بوقیای تبلیغاتی خویش
بدمند و علیه کمونیسم به تبلیغ و تحریف
بپردازند، کمونیسم علمبرغم تلاشهای
مذبوحانه بورژوازی در میان کارگران
ریشه میدواند چرا که متضمن مناقع
طبقاتی کارگران این نیروی بالندیده
جامعه است .

کمونیستها از آنرو پیروز خواهند
شد که هیچگونه منافعی که از مناقع
کلیه پرولتوها جدا باشد، ندارند .
کمونیستها اعلام میدارند که تنها از طریق
واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود،
از راه جبر و حمل به هدفهایشان میسر
است . بگذار طبقات کاپاله در مقابل
انقلاب کمونیستی سرخود بپرزند، پرولتوها
در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از
دست نمیدهند ولی جهانی را بدست خواهند
آورد .

است. سوزن و شکر تا تشریف هم بر نهدا لیسان
خلق زندانی را که توسط نموده ای حسنی
ناشن به فراتر خانه زمانهای غار میسی
نمسل از راه گالسه و انفعال کاسل
شده بل نه بود به حخته سیار زده لسانال
علیه ناه شمل نموده، سیار زده ای که
انگاسی میبشی سیار زده انقلابی سلطانه
طارج از زندان بود. رابن چنین زندان
مانندگاه انقلابی نه. رولسل بیژن جزینی
یکی از رهبران سرچشمه سازمان بود که
پس از حمله به ساجله، بخش ارزنده ای
در منصف، ناگفتگویی ما را با ی بر میبندید.
داشت، اما شرفا شکی عالی از گرا سلطانه
سوم نظمی نبود. سیار زده طبع میگفتا توری
نای، سان حسن گرا بیژن سوم نظمی رولسل
جزینی است، اگر چه سیار زده علییه
دیگتا توری نای یکی از بهترین سرشته های
سیار زده نموده ها بود. لیکن همین سیار زده
مسلط تمام سرشته های دیگر سرشار از
کارگران و زمینگان از راه سیار زده علییه
اسیرا لیسیم و سرمایه جری لاینگ آند،
حده اشاع فراز داد. آقا به پرولتوسم
هران دوران نه اسی نموده ای بلگیه
ناشی از دیگتا توری سان گنشته رژیم
بطوری از سرش و بیخ پیش کارگرسری
کمونیستی و عدم استقلال مد خطا نظمی
پرولتاریا از سوی دیگر بود. پناه و ام همین
گرا بیژن سوم نظمی با حد تا توانست
سازمان در رهبری نسجم کارگرسری در
جنتن نموده ای نظم سال ۵۷ نه. اگر چه
با قیام سلطانه ۲۲ زمین نموده حسنی
شده ای ایران ساط رژیم بطوری را در
هم گویند. ولی رژیم رایه لادرت
را شندند که ازمان نموده ای سلطنت
رسیدن، زندانها را از کمونیستها و دیگر
انقلابیون بر نموده. رژیم جمهوری اسلامی
نیز همین طبع خویش به همان نموده های
رفنیخته سد زد و با گفتر و رشافه دهها
هزار انقلابی کمونیست و دیگر سا رژیم
فاطره گفترهای سی شرمانه رژیم بطوری
و دو باره زنده نمود.

اگر تا، نظوانت تا گفتر سوزن مسا
از غم اشقام نموده ها گریزه رژیم
جمهوری اسلامی نیز بخوفد، خواهش مسا
اعدام هزاران فدائی دیگر که سببهای
خلق ارمان ضمه کارگرسری و سوسیالیسم مسا
خواسته اند، از غم شونده نموده مسا
شربزه .
یاد شای نهاده ای فدائی سازمان سرخوردن
و دیگر شده ای سازمان گرامی یاد .

دو افسار از سازمان نه دس. سیکام
انتقال از زندان اری به زندانی دیگر
اقدام به مبارزه که به مرت کفرانه
به لشل سرشند .

هیچکس نمی بودع حکس و زنجیرا دور
نکره. سوزن و سرور ما ش پیره های شناخته
نه. هر صحت کمونیستی ایران بودند .
سیار زده آسیا لیل از دستگیری تان در
سالیان اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل
و مقاومت لیبرما به آتیا مرتکمه کا مسا
زنده شای رژیم سیار زده لگیسیار دور.
سینه و چله و شر پیری بود که از نظرس
نموده ها بشان ما نه شد. همانگونه که
سیار زده آتیا در خارج از زندان با به های
رژیم سرخود بطوری را سلطانه سلطانه
سازش ما بدس سوزن و سرور ما ش در زندان
بگای رژیم راراحت سسی که شد و رژیم
بسیار از لکه آسیرا مرتبه های زندان
اوس لشل رسامه ساجسی ادمسای
گامی سیرا ستان را گفتر افسر سسی
نموده ها طوکری سسل آورد. اما رژیم
بوسه، بطوری اسی را امرای کرده بود
که خود با پایله سسسی افسر شناخته
نموده ها امروزه بود. نموده های کارگرسری
در دستگیر نامه در میان سرخوسه
دیگتا توری بطوری شعر و اشعار لیسلی
عوم را اراسام اسی سابت ما ش کمال
گرا گوی به سنا ش که شد. دانشا مسا
سراگز نشا حرارت و انضام با نه دشمنان
نموده ها سدل نه. حمارنما نه های رژیم
به اشال دانشوران مارچ ارتکوب نموده
نموده های مردم در مراسم یاد سوسنمای
طامه بد شرکت نموده و سرور ما ش نموده های
شدا در طوری دادرسی ارتش و سارا ک
نشا حرارت انضامی ما ش گوی سسرا .
اشا حده نشا حرارت نموده ها شیه این
سابت نه سنا سنا سابت ارسا رزان
و سنا اشکان را در فاش طبع کارگر بود
بلکه سنا انضامی با مان نموده مسا
از رژیم سر بود.

سیزنی که ار شیان گیساران
سسن نویسن کمونیستی و سارا
انضامی سلطانه سرور ما ش در زندان
نسر سسن شناخت انقلابی و سازش -
ما بدس لسه رژیم ناه بود. سسزنی
سسی را بر ما داشت که مدائی سسسان
بهر بهار آن است. حنتی که نه سسنا
رژیم ناه شنگ رژیم جمهوری اسلامی را
سر به مرما سگی و اشمال گفتر شده

"اشتهاات تا گفتر" ز ...

سازمانهای سیاسی (مطور سازمان حسنی
سسی نسر طبقاتی است) که نفرت از
رژیم را باید به نیروی واحد برای مبارزه
علیه رژیم بدل کنند (سنت تفرقه موجود
و اختلافات) هنوز راه بسیار گشوار
در پیش دارند. تاریخ سسزنی سسره ای
برای گفترهای نگار نموده. زمانسسی
حسسی میگفت "ناه باید بود". حال

ایمان میگویند " رژیم جمهوری اسلامی
باید بود". در آن زمان مردم که همیقا
" رژیم متفکر " بودند نشان دادند که
" انقلاب کارشده ها است " در همین حال
تجربه یک با زنگنه نشان داد که انقلاب
بدون تنگی طبقاتی بدون مد مستقل
طبقة کارگر، بدون رهبری انقلابی سسر
چنین انقلابی نموده ها به پیروزی سسر
رسید، که همین جانشین ناه خواهد شد.
حال ایمان میگویند " همه ما " یکسان
در صفحه ۵

گرامی باد خاطره

فدائی کبیر رفیق بیژن جزینی و همرزمانش



چشم انداز

سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی
و هراس بورژوازی از رشد کمونیسم

چشم انداز سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی بورژوازی راست هراسناک ساخته است. این محتملترین چشم انداز سیاسی توجه به بحرانهای گمراهی رژیم را در خود گرفت. ورشکستگی اقتصادی و سیاسی و احتیاج به یزیدهای همه جانبه تسویه ای بورژوازی را در مقابل این سؤال قرار داده است که در صورت سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی کدامین نیروی چابگیرین میتواند به مطلوبترین نحو ممکن منافع امپریالیستها و سرمایه داران را تأمین نماید. جنبش تسویه ای را سرکوب کند، ارگان نظم سرمایه داری را از گزند مبارزات کارگران و زحمتکشان در امان بدارد، نظم طبقاتی کنونی را حفظ کند و اعمال حاکمیت سرمایه را بر کارگران و زحمتکشان ایران تداوم بخشد. از همین روست که سرمایه داران و دستهای پندیده ای بورژوازیستی مختلفی در درون و در بیرون حاکمیت شکل میگیرند، تقویت میشوند و هر یک بسته به نقشی که بتوانند در نیروی چابگیرین جمهوری اسلامی در درجات مختلف اغتشاش مبارزاتی توده ها، باید بازی کنند. از زوایای گوناگونی به رژیم جمهوری اسلامی حمله ور میشوند. یکی غمیشتی را متهم بسته بدنام کردن اسلام میکنند و سران جمهوری اسلامی را ملحد و بی دین میخوانند. یکی "جنت و حیثیت و ویرانگر" را بهانه قرار میدهد و دیگری از "نقض حقوق حقه مردم" سخن میگوید و نشان میدهد که "آزادها دمگراسی" نابود شده است.

این جریانها سوزناک است که میدانند عملکرد ارتجاعی جمهوری اسلامی تا چه حد خشم و نفرت توده ها را برانگیخته است و جنایات و وحشیگریهای آن مورد انوچسار آنهاست. در تبلیغات خود تلاش دارند با اشاره به گوتهای از این فجایع و معاشیه خود را طرح کنند و هر چه چشم انداز سرنوشت رژیم محتمل تر و خطرناکتر سرنوشتی آن نزدیکتر میشود، برداشته تبلیغات خود پیش می افزایند.

در صفحه ۱۲

بارده سال پیش رژیم ددمنش بهلوی در سی ام نووردهس ماه ۵۲ در روزنامه های غیره حواری سرکوناهسی را انتشار داد که در آنها ساعت بهت و عبرت نوده های مردم شد. بلکه ختم تراکم بافته آنان را در وچندان نمود. غیر حاکی از آن بود که ۷ کمونیست فدائی: عزیز سرودی سید گلانشری، حسن نیا، طریفی، محمد چوپا سراده، احمد جلیل افشار، عباس سورگی و سوزن جزینی همراه در زندانسی سیاسی دیگر مصطفی خوان موندل و کاظم در صفحه ۱۱



- نورمحمد شهبازی
- محمدابراهیم مفتاح
- بهدالله طلیحی
- پریدخت (غزال) آبی
- سیمین پنجه شاهی
- عباس هوشمند
- محمد آراز (سوزن) سهرام
- حبیب مونسوی
- علی سهرابسون
- حمید اکرامی
- غنایار سنجگری
- منصور نریشندی
- جواد سلاخی
- محمد مصوم خانسی
- محمدرضا کامیاسی
- پروین الفروزه
- مدیق دیده دور (دکتر سهرام)
- حسن نیا - طریفی
- سعید گلانشری
- محمد چوپا سراده
- عزیز سرودی
- احمد جلیل افشار
- عباس سورگی
- ورفیق کبیر بیژن جزینی گرامی باد

- سهرام سوزن سال سواد رفقای را گرامی سداریم که در راه شهنش سوسالیم ورفقای شهیدکارگر از نسیم و انتشار از بدل جان خویش دریغ نکردند. رفقای که با مقاومت دلیرانه خود در زندانهای شاه و جمهوری اسلامی شکنجه را به شکر گرفتند و هر دور رژیم برای فرار ارباب همه ذلت رفقای قهرمانان را به حوچه های اعدام سپردند.
- یاد ورفقای شهید:
- حسن کرمی از گروه آرمان خلق
- جلیل آرازسی
- سهرام آرازسی
- رضا خان شاهی
- آراز محمد دردی پور
- نفور عباسی
- بهدالله سوزنی راده
- سردی محمد کوه غزالی
- نورمانی پور سوزن
- محمد خوان مولانسی
- علی محمد حومه
- سوزن سنجگری
- آت سردی سهرام
- نرمان (آرنا) شمس

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق